

چالش ایران و انگلستان بر سر حاکمیت بر بحرین

● سمانه بایرامی

اشاره

بحرین سرزمین مرواریدهای درخشان و چشمه‌های آب شیرین در طول ساحل غربی خلیج فارس واقع است. این سرزمین از پانصد سال قبل از میلاد مسیح جزئی از خاک اصلی ایران و پایگاه کشتی‌های پادشاهان ایران بوده است. این سرزمین، تاریخی کهن و پرفرازونشیب داشته است. بحرین از سرزمین‌های ثروتمند خلیج فارس محسوب می‌شود؛ همین رونق و ثروت موجب شده که بسیاری از کشورها چشم طمع به این سرزمین داشته باشند و به تبع این ویژگی حاکمیت ایران نیز بر جزایر بحرین همواره با بحث‌های فراوانی همراه بوده است. در هنگام قدرت، ایران توانسته حاکمیت خود را بر سراسر قلمرو طبیعی و تاریخی خود از جمله بحرین تسری دهد و در زمان ضعف حکومت، در نقاط دوردست قدرت و نفوذ و نفاذ امر دولت مرکزی کاهش یافته و گاه با توطئه خارجی مناطقی از ایران جدا شده است. شاید بتوان قرن نوزدهم را قرن گریز از مرکز نقاط دوردست ایران نامید. از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی به بعد مسئله حاکمیت بر جزایر بحرین به سبب اهمیت خاص این سرزمین استراتژیک همواره مورد اختلاف ایران و انگلستان بوده است. در این پژوهش قصد داریم به بررسی اختلافات ایران و انگلستان بر سر حاکمیت بر جزیره بحرین پردازیم و اوضاع ایرانیان بحرین را در این سال‌ها بررسی کنیم.

در سال ۱۷۸۳ «شیخ احمد بن خلیفه» از قبیله «بنی عتبه» و از خاندان «خلیفه» که از منطقه نجد در مرکز عربستان به کویت مهاجرت کرده بود، بر سرزمین بحرین تسلط یافت و از آن زمان

تاکنون حکومت بحرین در دست خاندان اوست.^۱ البته تسلط خاندان آل خلیفه هرگز به معنای جدایی بحرین از ایران نبود. بر اساس اسناد موجود، در سال ۱۷۹۶ میلادی و سالهای بعد از آن شیوخ بحرین رسماً مراتب وفاداری و اطاعت مطلق خود را به دولت ایران اعلام می‌کردند. در سال ۱۸۱۷ میلادی شیخ بحرین در نامه‌ای به فتحعلی شاه یادآور شد «از آنجا که اهالی بحرین هم‌نژاد ملت ایران هستند، پادشاه ایران را سلطان خود می‌دانند.» سکه بحرین نیز در تمام مدت به نام فتحعلی شاه ضرب می‌شد و مالیات آن به خزانه فارس می‌رسید. از طرف دولت ایران نیز به طریقی که مرسوم زمان بود، اعمال حاکمیت می‌شد؛ یعنی از سوی پادشاه ایران، فرمانی برای حاکم بحرین صادر می‌شد؛ و او به نیابت از شاه فرمان می‌راند و مالیات می‌گرفت. وقتی امام مسقط در سال ۱۸۱۶ از دولت ایران استدعا کرد بحرین را در مقابل سالیانه مبلغ ده هزار تومان به او اجاره دهند، درخواست وی پذیرفته نشد و دولت ایران همچنان از حکومت آل خلیفه در بحرین حمایت می‌کرد.^۲

اختلافات بر سر حاکمیت بر بحرین از زمانی آغاز شد که ناوگان جنگی انگلستان به بهانه مبارزه با دزدان دریایی و جلوگیری از برده‌فروشی وارد خلیج فارس گردید. از این زمان به بعد مسئله حاکمیت بر جزایر بحرین به سبب اهمیت استراتژیک آن مطمح نظر انگلستان بود.^۳

در سال ۱۸۱۹ کاپیتان بروس، فرمانده ناوگان انگلیس در خلیج فارس، قراردادی با حسنعلی میرزا والی فارس امضا کرد؛ که بر اساس آن تا هنگامی که دولت ایران امکانات تأمین امنیت و حفاظت از خلیج فارس را ندارد، این مسئولیت بر عهده انگلستان خواهد بود.^۴ در دسامبر ۱۸۱۹، دولت انگلستان برای جلوگیری از کار دزدی دریایی که در سواحل جنوبی خلیج فارس مستقر بودند، آغاز به سرکوب آنان کرد. پس از آن شیوخ سواحل خلیج فارس را ذیل قراردادی موسوم به قرارداد «صلح عمومی» یا «قرارداد اساسی» درآورد (ژانویه ۱۸۲۰). شیوخ شارجه، رأس الخیمه فجیره، ابوظبی و دبئی از همین جا با یکدیگر مصالحه کردند و به انگلیس نیز مربوط شدند. ساحل جنوبی خلیج فارس، که زمانی به سبب اقدامات این شیوخ، به ساحل دزدان دریایی مشهور بود، از این به بعد در ادبیات سیاسی و تاریخی به «ساحل متصلح» یا «عمان متصلح» مشهور شد. دولت انگلستان برای زمینه‌سازی برای تسلط بر بحرین، شیخ بحرین را نیز در این قرارداد شرکت دادند. البته شرکت دادن شیخ بحرین در این قرارداد دقیقاً مخالف فصل سوم عهدنامه سال ۱۸۱۴ بین ایران و انگلستان بود. قرارداد صلح عمومی در واقع نوعی قرارداد تحت‌الحماگی بود که انگلیسی‌ها با شیخ سلیمان بن احمد امضا کردند.^۵ البته در همان زمان نیز حقوق ایران بر بحرین توسط مقامات رسمی دولت انگلیس به رسمیت شناخته شده است که ذکر مثالی در اینجا خالی از لطف نیست. در سال ۱۸۲۲ میلادی موافقتنامه‌ای میان سر ویلیام بروس، نماینده مقیم دولت انگلیس در بوشهر،

و حسنعلی میرزا والی فارس منعقد شد که در ماده دوم آن صریحاً بحرین جزء لایتجزای ایران شناخته شده است. در گزارش‌های دیگر مأموران انگلستان بر این مطلب تأکید شده است. برای مثال فرماندار انگلیسی بمبئی در ژانویه ۱۸۲۰ میلادی به فرمانده کشتی‌های انگلیس در خلیج فارس دستور می‌دهد «هر آینه که اهالی بحرین در امر دزدی دریایی شرکت داشتند، هر ترتیبی که درباره این جزیره داده شود موافقت دولت ایران نسبت به آن ضروری می‌باشد»^۶.

بعد از اینکه انگلیسی‌ها توانستند به تدریج جای پای خود را در بحرین محکم کنند، در سال ۱۸۶۱ میلادی و بدون توجه به اعتراضات مکرر ایران، شیخ بحرین را وادار به امضای قراردادی نمودند که ضمن اعلام استقلال بحرین، این جزیره را مانند سایر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس تحت‌الحمایه انگلیس قرار داد.^۷ به موجب این پیمان دولت بریتانیا در مقابل تعرضات خارجی (از جانب ایران و عثمانی) از بحرین حمایت می‌کرد و در عوض نسبت به دولتهای دیگر اختیاردار مطلق آنجا گردید.^۸ دولت انگلستان، همچنین یک پایگاه دریایی در بحرین احداث نمود.

قابل ذکر است «محمد بن خلیفه»، حاکم وقت بحرین، با وجود اینکه در سال ۱۸۶۱ پیمانی با کمپانی هند شرقی انگلیس درباره منع اقدامات جنگی دزدی دریایی و تجارت برده در خلیج فارس امضا کرده بود، زیر بار نفوذ انگلیس نمی‌رفت. وی در سال ۱۸۶۰ در نامه‌ای به ناصرالدین شاه قاجار، خود و برادرش و همه آل خلیفه و نیز تمام اهالی بحرین را تابع ایران معرفی کرد. بعدها که فشار سرهنگ لوئیس پلی، نماینده مقیم انگلیس در خلیج فارس، بر آل خلیفه فزونی یافت، شیخ محمد از ایران تقاضای کمک نظامی کرد ولی دولت ایران به قدری ضعیف بود که توانایی حمایت از بحرین را در مقابل انگلیسی‌ها نداشت و سرانجام حکومت انگلستان بر بحرین مسلط شد.

سرهنگ پلی نیز در ماه مه ۱۸۶۱ قراردادی با شیخ محمد امضا کرد که به موجب آن بحرین به طور کامل زیر نظر انگلیسی‌ها قرار می‌گرفت. جانشین شیخ محمد بن خلیفه، «عیسی بن علی» در سال ۱۸۶۸ طی عهدنامه‌ای، رسماً به تحت‌الحمایگی انگلیس گردن نهاد. پیرو آن، دولت ایران (در زمان سلطنت ناصرالدین شاه) در یادداشتی به سفارت انگلستان در تهران به این اقدام دولت انگلستان اعتراض کرد. دولت انگلستان در پاسخ به این یادداشت اعلام کرد، هدف از امضای پیمان یاد شده، برقراری نظم و امنیت در خلیج فارس بوده است و «اگر دولت ایران خود چنین مسئولیتی را برعهده گیرد، دولت انگلیس از آن استقبال خواهد کرد!» در این پاسخ تصریح شده بود «اگر از شیخ بحرین حرکتی سر بزند که مستلزم اقدامات جدیدی از طرف دولت انگلیس باشد، دولت ایران در جریان قرار خواهد گرفت!»

پس از آن تاریخ نیز مجدداً شیخ بحرین در سالهای ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ قراردادهای تحت‌الحمایگی

دیگری را (مشابه قرارداد‌های تحت‌الحمایگی با سایر شیخ‌نشینها) با انگلستان به امضا رساند. شیخ عیسی بن علی آل خلیفه در سال ۱۸۸۰ در عهدنامه تحت‌الحمایگی خود نوشت: «من عیسی بن علی آل خلیفه، شیخ بحرین بدین وسیله خودم و جانشینانم در دولت بحرین را در برابر دولت بریتانیا متعهد می‌سازم که از مذاکره یا انعقاد هر نوع پیمان با هر کشوری یا دولتی غیر از بریتانیا، بدون موافقت دولت نامبرده خودداری کنم و به هیچ وجه به دولتی غیر از بریتانیا اجازه تأسیس نمایندگی سیاسی یا کنسولی بدون موافقت بریتانیا ندهم»^۹

در سال ۱۸۶۹ نیز وقتی دولت ایران به عملیات مأمورین انگلیسی در خلیج فارس اعتراض کرده بود، وزیر امور خارجه انگلیس، لرد کلازندن، در پاسخ به اعتراضیه دولت ایران به حاج محسن‌خان مشیرالدوله، وزیرمختار ایران، در لندن نوشته بود: «تعهداتی که از شیخ بحرین گرفته شده صرفاً به منظور جلوگیری از دزدی بحرین و برده فروشی در خلیج فارس می‌باشد. هر زمان دولت ایران حاضر باشد که به قدر کافی نیرویی در بحرین به همین منظور در خلیج فارس نگاه دارد، دولت انگلیس از وظیفه پر در دسر نگاهداری بحرین خلاص خواهد شد.» وی در این نامه متذکر می‌شود که دولت انگلیس هرگونه اقدامات خود را در جزایر بحرین قبلاً به اطلاع دولت ایران خواهد رساند.^{۱۰}]

۱۳۰

در سال ۱۹۱۹ با انتشار خبر مربوط به احتمال وجود منابع نفتی در این جزایر، انگلیس از امیر بحرین تعهد گرفت که بدون اجازه انگلستان امتیاز اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری از نفت بحرین را به هیچ شرکت و یا دولت خارجی واگذار ننماید.^{۱۱}

قدرت و نفوذ انگلستان در سال ۱۹۲۳ با خلع شیخ عیسی از حکومت بحرین افزایش یافت و از سال ۱۹۲۶ کلیه مسائل داخلی و روابط خارجی بحرین زیر نظر «چارلز بلگریو» نماینده تام‌الاختیار انگلیس در بحرین قرار گرفت. چندی بعد با انتقال پایگاه دریایی انگلیس از بندر باسعیدو (در غرب جزیره قشم) به بحرین و انتقال مقر نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس از بوشهر به بحرین، قدرت و نفوذ انگلستان در بحرین گسترش و ثبات بیشتری یافت. چارلز بلگریو که در این سالها با مخالفت و خشم شدید اهالی بحرین مواجه بود، عاقبت در سال ۱۹۵۶ مجبور به استعفا و ترک بحرین شد.^{۱۲}

اقدامات دولت ایران برای اثبات حاکمیت خود بر بحرین

از سال ۱۸۱۹ تا روی کار آمدن رضاشاه، دولت ایران یازده بار درصدد اعاده حاکمیت خود بر جزایر بحرین برآمد و هر بار در برابر مخالفت دولت انگلیس، تلاش دولت ایران راه به جایی نبرد. ایران هیچگاه قرارداد تحت‌الحمایگی ۱۸۶۸ بین شیخ بحرین و دولت بریتانیا را به رسمیت

نشناخت و همواره شدیداً به آن معترض بود. در سال‌های بین دو جنگ جهانی، ایران چندین بار برای اعاده حاکمیت خود بر جزایر بحرین به جامعه ملل شکایت کرد.^{۱۳} از هنگامی که انگلستان حق مالکیت ایران بر جزایر بحرین را انکار کرد، چالش دیپلماتیک میان ایران و انگلستان آغاز شد. در طول این سال‌ها انگلستان موضوعی دوگانه داشت. گاهی ادعای حاکمیت ایران را انکار و گاهی نیز به طور تلویحی مالکیت ایران را تصدیق می‌کرد. مهم‌ترین موارد پذیرش حق مالکیت ایران بر بحرین به وسیله انگلیسها، مراسله مورخ شانزدهم محرم ۱۲۸۷ لرد کلارندون، وزیر امور خارجه انگلستان، به دولت ایران در مورد بحرین بود. در این یادداشت تصریح گردیده که دولت انگلیس، دلایل مالکیت ایران بر بحرین را به طور کافی مورد توجه قرار نداده است، و هدفش نیز از حضور در بحرین مبارزه با دزدی دریایی و تجارت برده و غلام بوده است. در مراسله همچنین تأکید شده که اگر ایران قوای کافی در خلیج فارس داشته باشد، دولت انگلیس مشتاق خواهد بود که از زحمت و خرج خلاص گردد و سرانجام اینکه دولت انگلیس تعهد می‌کند که در مورد اقدامات خود برای مطیع کردن شیخ بحرین، دولت ایران را آگاه نماید.^{۱۴}

اعتراضات ایران و بی‌توجهی انگلستان همچنان ادامه داشت؛ تا اینکه در سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) عهدنامه‌ای میان دولت عربستان سعودی و بریتانیا منعقد گردید. از این زمان به بعد ماجرا روندی تازه و درخور توجه یافت. عربستان در این معاهده مودت اعلام کرد حقوق انگلستان را در جزایر بحرین، به عنوان بخشی از مستملکات امپراتوری انگلیس، به رسمیت می‌شناسد.^{۱۵} دولت ایران، به ویژه به ماده ششم این معاهده اعتراض داشت. در ماده ششم آمده بود: «سلطان حجاز متعهد می‌شود از مشایخ کویت، بحرین و کلیه سواحل بحر عمان که معاهداتی با انگلستان دارند، محافظت نماید.»

دولت ایران به محض اطلاع از تنظیم معاهده اقدام به تسلیم شکایت به دبیرخانه جامعه ملل کرد. این شکوائیه همراه با اسناد و مدارکی از مراسلات قبلی دولت انگلستان (که مالکیت ایران بر بحرین را تصدیق و اعتراف کرده بود) با مدارک تاریخی دیگر در روزنامه رسمی جامعه ملل در ماه مه ۱۹۲۸ از صفحه ۶۰۵ تا ۶۰۷ ثبت گردید.^{۱۶} در این شکوائیه دولت ایران متذکر شده است که «از لحاظ قانونی نمی‌توان منطقه‌ای از یک دولت مستقل را جدا ساخت مادامی که حق مالکیت رسماً از طرف آن دولت به دولت دیگر واگذار نشده باشد. بنابراین هرگونه معاهده‌ای که با آن دولت امضاء یا شامل آن شود، غیرقانونی خواهد بود و دولت ایران نمی‌تواند مالک آن را به رسمیت بشناسد. بحرین نیز از نظر تاریخی جزء لاینفک ایران می‌باشد.»^{۱۷}

کفیل وزارت امور خارجه ایران، فتح‌الله پاکروان نیز، اعتراض وزارت خارجه ایران به وزارت خارجه انگلستان را در ۲۳ نوامبر ۱۹۲۷ به وزیرمختار انگلستان در تهران، سر رابرت کلایو، تسلیم

کرد. در این نامه آمده است:

مطابق اطلاعاتی که به دولت ایران رسیده است در ماده ۶ معاهده‌ای که در تاریخ ۲۰ مه ۱۹۲۷ مابین سلطان عبدالعزیز بن سعود و دولت انگلستان منعقد گردید، این طور ذکر شده است که اعلیحضرت پادشاه حجاز، نجد و مضافات متعهد می‌شود مناسبات دوستانه و صلح‌طلبانه با اراضی کویت، بحرین، مشایخ قطر و ساحل عمان که دارای مناسبات عهدی مخصوص با دولت انگلستان می‌باشد، حفظ نماید. نظر به اینکه مالکیت ایران بر بحرین محرز و در موقع عقد عهدنامه مخصوص بین دولت انگلستان و شیخ بحرین از طرف دولت ایران اعتراض شده و لرد کلارندون در جوابی که به وزیرمختار ایران در لندن در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۸۶۹ داده رسماً اعتراض دولت ایران را وارد دانسته است، تصدیق می‌فرمائید که ماده مذکوره فوق تا درجه‌ای که مربوط به بحرین است برخلاف تمامیت ارضی ایران و با مناسبات حسنه‌ای که همیشه بین دو دولت همجوار موجود بوده است منافات دارد. علی‌هذا دولت ایران به این قسمت از معاهده مذکور جداً اعتراض و انتظار دارد که اولیای دولت انگلستان به زودی اقدامات لازمه را در رفع آن اتخاذ فرمایند. محض اطلاع خاطر محترم آن جناب زحمت افزا می‌شود که دولت ایران نظر به عضویت در جامعه ملل و بنا به ماده ۱۰ اساس نامه جامعه که تمامیت ارضی دول را تضمین می‌نماید سواد این مراسله را به جامعه ملل ارسال و تذکر خواهد داد که این اعتراض دولت ایران را در نظر بگیرند.

۱۳۲

اول آذر ۱۳۰۶ شمسی

ف- پاکروان کفیل وزارت امور خارجه ایران.^{۱۸}

در پاسخ به این اعتراض ایران، در تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۸ دولت انگلستان نامه‌ای برای اثبات حاکمیت خود بر بحرین به دبیرخانه جامعه ملل ارسال کرد. متن این نامه به شرح ذیل است:

۱- عطف به شماره ۵۳۷۳۳/۱۱ مورخه ۲۱ دسامبر که به وسیله آن رونوشت اعتراض نامه دولت ایران بر علیه مواد عهدنامه امضاء شده در جده مورخه ۲۰ مه ۱۹۲۷ بین اعلیحضرت پادشاه انگلیس و پادشاه حجاز، نجد و توابع ابلاغ شده است، افتخار دارم رونوشت جوابی را که در این باب از طرف «سر استین چمبرلین» برای دولت ایران فرستاده شده است، به ضمیمه ارسال دارم.

۲- ملاحظه خواهد شد که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان هیچ دلیل موجهی را که به موجب آن، دولت ایران بتواند ادعای مالکیت بر بحرین بنماید نمی‌شناسد و دولت ایران کاملاً در اشتباه است اگر فرض کند که دولت انگلستان یک زمان بحرین را جزء خاک ایران دانسته باشد.

چالش ایران و انگلستان بر سر حاکمیت بر بحرین

۳- اینجانب مأورم از شما خواهش کنم که برای اطلاع دول عضو جامعه که رونوشت نامه دولت ایران را دریافت داشته‌اند رونوشت این نامه و نامه پیوست را و همچنین مدارکی که به پیوست آن می‌باشد ارسال فرمایید.

لانسلو- اولیفان

وزیر وقت خارجه انگلستان، سر استین چمبرلین، نیز در نامه‌ای که در ۱۸ ژانویه ۱۹۲۸ به وزارت خارجه ایران ارسال کرد، دلایل انگلستان را در مورد حاکمیت بر بحرین مفصلاً شرح داد. متن این نامه به قرار ذیل است:

آقا! افتخار دارم وصول یادداشت نمره ۳۰۶-۹۱۰ مورخه ۲۶ نوامبر جنابعالی را که شامل اعتراض رسمی است که دولت ایران مقتضی دیده‌اند بر علیه ماده ۶ عهدنامه جده منعقد شده در ۲۰ مه ۱۹۲۷ بین دولتین اعلیحضرت پادشاه انگلستان و اعلیحضرت پادشاه حجاز و نجد و توابع بنماید، مبنی بر اینکه اشاره‌ای که در آن ماده نسبت به جزایر بحرین شده منافی تمامیت ارضی ایران است، اشعار دارم.

۱. متشکر می‌شوم اگر دولت خود را جواباً مطلع سازید که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از هیچ زمینه معتبری که دولت ایران بتواند ادعای خود را بر آن مبتنی بسازد، اطلاع ندارد. از نقطه نظر جغرافیایی، جزایر بحرین جزء ایران نیست و ساکنین آن نیز ایرانی‌نژاد نیستند. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مطلع است که در قسمتی از قرن هفدهم و چند سال آخر قرن هجدهم، بحرین از طرف قشون ایران یا پیروان بعضی رؤسای سواحل شرقی خلیج فارس تسخیر شده و تحت تصرف درآمده بود، ولی به نظر می‌آید که به تحقیق در سال ۱۷۸۳ یا در آن حدود در نتیجه استیلای قبایل عرب در تحت ریاست جد مستقیم شیخ حالیه، دولت شاهنشاهی، مالکیت جزایر را از دست دادند و از آن به بعد هیچ وقت جزایر در تحت نظارت مؤثر ایران درنیامده است.

۲. دولت ایران در موارد مختلفه دعوی نموده‌اند که ادعای ایران دائر بر حق حاکمیت بر جزایر بحرین از طرف دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تصدیق شده است. اگر چه این مسئله محقق نیست، ولی به فرض صدق این ادعا و تفویض حق مالکیت به ایران، به دلایل دیگری اثبات این حق مشکل به نظر می‌آید. دولت اعلیحضرت پادشاهی احساس می‌نماید که باید یک مرتبه و برای همیشه اظهار دارد که این اظهارات به کلی غیرقابل قبول است.

۳. روابط عهدنامه مخصوص بین دولت اعلیحضرت پادشاهی و شیوخ بحرین که بدان در عهدنامه جده اشاره شد، متجاوز از صد سال است وجود دارد. اولین قدمی که در انعقاد این رشته قراردادهای برداشته شد، در سال ۱۸۲۰ به امضا رسیده است و تمام قراردادهای بر

این اصول بسته شده که شیخ یک امیر مستقلى است. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان انکار نمی‌نماید که گاه‌گاهی دولت ایران، دعوی استقلال شیخ را مخصوصاً در مباحثاتی که در سنه ۱۸۶۹ پیش آمده و در یادداشت جنابعالی به آن اشاره شده است، مورد ایراد قرار داده است. معهداً مایلم اظهار دارم که برای دولت جنابعالی در تعبیر مراسله «ارل اف کلارندون» مورخه ۲۹ آوریل ۱۸۶۹ به وزیرمختار ایران و تصور اینکه در آن موقع، مقصود، تصدیق اعتبار دعاوی حق مالکیت ایران بر بحرین بوده، سوءتفاهم کاملی دست داده است.

۴. در مراسله مزبور اشاره شده بود که دولت علیاحضرت ملکه انگلستان، اعتراض ایران را راجع به حقوق حاکمیت ایران بر جزایر بحرین که از طرف اولیای امور انگلستان مورد توجه واقع نشده، تحت توجه قرار داده ولی به هیچ‌وجه چنین حقی را تصدیق ننموده است. بالعکس لحن تمام یادداشت بایستی این مسئله را روشن نموده باشد که دولت علیاحضرت ملکه انگلستان حقوق خود را در اینکه مستقیماً داخل روابط عهدنامه با شیخ بحرین به عنوان امیر مستقل شوند، حفظ نموده است. اگر چه در همان موقع اشاره نمود که دولت انگلستان حاضر است با میل، بعضی وظایف را در خلیج فارس که برای اجرای آن روابط، عهدنامه ترتیب داده شده در صورتی که ایران قادر و مایل به اجرای آن باشد، به آن دولت انتقال دهد و نیز نظر به احساسات دوستانه که دولت انگلیس به ایران داشت، پیشنهاد نمود که در صورت عملی بودن، دولت ایران را از اقداماتی که برای مطیع ساختن شیوخ (در صورتی که رفتار آنها، لزوم آن را ایجاب کند) می‌نماید، قبلاً مطلع سازد. واضح است که در یادداشت، مقصود تصدیق اعتبار اعتراض ایران یا ادعای آن دولت در حق حاکمیت نبوده و به آن اشاره نشده است. در حقیقت به طوری که «سر هنری الیوت» سفیر کبیر علیاحضرت ملکه انگلستان در ترکیه در دسامبر ۱۸۷۱ به سفارت ایران در اسلامبول یادآوری نمود، یادداشت فوق‌الذکر جز اظهار اینکه ادعای ایران راجع به حق حاکمیت، سابقاً هم شده بود، شامل چیز دیگری نبوده است. قراردادهای اضافی متعددی که مابین دولت انگلستان و امرای بحرین از ۱۸۶۹ تا امروز منعقد شده، که از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلستان تصدیق می‌شود مبنی بر این فرض بوده که ادعای حق حاکمیت چه از طرف دولت شاهنشاهی و چه از طرف دولت ترکیه امکان ندارد.

۵. پس از مراسله‌ای که وزیرمختار انگلستان در تهران در سال ۱۹۰۶ بر حسب دستور سلف اینجانب به شرح ذیل به دولت ایران داد، رویه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان واضح‌تر گردید، دولت انگلستان هیچ‌وقت مالکیت و یا حق حاکمیت ایران را بر بحرین تصدیق ننموده و این ادعا به عقیده دولت انگلستان غیرقابل قبول است. دولت انگلستان، جزایر

بحرین و سکنة آن را تحت حمایت انگلیس می‌شناسد و می‌بایستی از تعقیب مذاکرات در این موضوع خودداری نماید.

در یادداشت مزبور اضافه شده بود که همین جواب به عینه به دولت عثمانی که چندین مرتبه دعاوی بر بحرین داشته است، داده شده است. در جواب یادداشت مذکور، اعتراض رسمی از طرف ایران واصل گردید و در آن ادعای حاکمیت بر بحرین را بر قرارداد مورخه ۳۰ اوت ۱۸۲۲ که بین کاپیتان ویلیام بروس، کمیسر مخصوص دولت انگلستان و شاهزاده حکمران شیراز بسته شده بود، مبتنی می‌داشتند. به طوری که در مراسلات جوابیه وزیرمختار انگلیس مورخه ۲ ژانویه ۱۹۰۷ و ۲۳ فوریه ۱۹۰۷ اظهار شد، این قرارداد در همان وقت از طرف نمایندگان صالح دولت انگلیس به عنوان اینکه بدون اختیارات بسته شده، تصدیق نگردیده و اعلیحضرت فتحعلی شاه نیز از شناختن شرایط آن ابا نموده و از اینکه شاهزاده شیراز بدون اطلاع و یا دستور او داخل تعهداتی با دولت انگلیس شده، تنفر خود را اظهار داشت. با این ترتیب بنا بر حقوق و عادات بین‌المللی این قرارداد را نمی‌توان قابل اجرا دانست.

۶. از اشارات فوق ملاحظه خواهید نمود که دولت ایران محق نیست فرض نماید که دولت انگلستان در ۱۸۶۹ یا هر موقع دیگر خواسته است تصدیق نماید بحرین جزء ایران است. با اینکه تصدیق می‌نماید که هر چند وقت یک مرتبه دعاوی در این موضوع از طرف دولت ایران شده ولی دولت انگلستان هیچ‌وقت صحت این دعاوی را که دولت ترکیه و دولت ایران مکرر در گذشته پیش آورده‌اند، تصدیق ننموده است. رویه دائم دولت انگلستان در قضیه بحرین این بوده که سعی نماید ترقی مسالمت‌آمیز جزایر و راحتی ساکنین عرب آن با اقدامات غیرمحقانه همسایگان آن که بخواهند آن را تحت سلطه خارجی قرار دهند، مشوب نشود. دولت انگلستان حاضر نیست که از این خط مشی خویش منحرف گردد.^{۱۹}

با مراتب احترامات - استین چمبرلین
دلایل دولت انگلیس برای ایران به هیچ‌وجه قابل پذیرش نبود و از این رو، در دوم اوت ۱۹۲۸ وزارت امور خارجه ایران طی یادداشتی رسمی ضمن رد دلایل دولت انگلستان بر مالکیت ایران بر بحرین تأکید می‌نماید. متن این یادداشت به شرح ذیل می‌باشد:

آقای شارژ دافر

بر حسب امر دولت متبوعه خود احتراماً جواب دولت ایران [را] به مراسله‌ای که جناب سر استین چمبرلین وزیر امور خارجه انگلستان در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۲۸ - نمره ۹۱-۵۱-۲۲۰ راجع به بحرین به وزیرمختار ایران در لندن تسلیم داشته‌اند به اطلاع شما

می‌رساند:

۱. دلایلی را که جناب وزیر امور خارجه انگلستان در ضمن مراسله مزبور در ردّ اعتراض حقه دولت ایران، مورخه ۲۲ نوامبر ۱۹۲۷ نسبت به ماده ۶ عهدنامه جده منعقدّه بین اعلیحضرت پادشاه انگلستان و سلطان عبدالعزیز ابن سعود اقامه کرده‌اند، به هیچ وجه نمی‌تواند دولت ایران را متقاعد و آن را از طریق مدافعه حق مسلم حاکمیت خود بر جزایر بحرین منحرف بدارد.

۲. قبل از تشریح و رد اظهاراتی که وزیر خارجه انگلستان بر علیه اعتراض ایران و برای اثبات حقانیت سیاست انگلستان نموده‌اند لازم می‌داند توجه دولت متبوعه شما را به اصل حقوق بین‌المللی ذیل معطوف دارد:

خاکی که متعلق به یک مملکت مستقلی باشد، ممکن نیست از آن مملکت قانوناً مجزا شود مادامی که حق مالکیت به واسطه یک سند رسمی مثل قرارداد به دولت دیگری منتقل نشده و یا الحاق آن قطعه و یا استقلال آن از طرف مملکتی که مالک قانونی آن است رسماً شناخته نشده باشد.

اینکه جزایر بحرین متعلق به ایران می‌باشد، مثل تمام حقایق تاریخی بدیهی است هیچ وقت دولت مستقلی در عالم به اسم بحرین وجود نداشته و هیچ وقت دولت ایران از حاکمیت خود بر جزایر مزبوره صرف نظر نکرده و این حق خود را به دولت دیگری منتقل ننموده و هیچ یک از شیوخ جزایر مزبوره را به عنوان حکمران مستقل شناخته است. در تاریخ ایران بسیار اتفاق افتاده است که حکام و خوانین و مشایخ یا سایر رؤسای محلی بر علیه حکومت مرکزی عصیان نموده و بعد بلافاصله به اطاعت برگشته یا چندی به حال خودسری مانده و یا در میان رؤسای محلی مخاصمه رخ داده و آن کس که قوی تر بوده است ریاست محلی را از دیگران منتزع نموده ولی مانند همیشه باز تابع و مطیع دولت مرکزی بوده است. بدیهی است این رقابت‌ها و منازعات داخلی هیچوقت خللی به حق سیادت و تمامیت ملکی ایران وارد نیاورده است. بنابر آنچه گذشت به قطعی ترین وجهی به نام دولت خود اظهار می‌کنم که جزایر بحرین جزء لاینفک ایران بوده و دولت ایران نمی‌تواند قبول کند که خودسری موقتی یا کم و بیش دوام یافته مشایخ بتواند به حق سیادت ایران بر آن جزایر خللی وارد آورد. مطابق رسوم کنونی بین‌المللی هیچوقت در موقع صلح از دولتی نمی‌توان تقاضا کرد که از حق سیادت خود بر یک قطعه از خاک خویش صرف نظر کند با این عنوان که سکنه آن نقطه به زبان فارسی متکلم نیستند یا اینکه آن قطعه به واسطه دریا از آن مملکت جدا شده است. این حقیقت را دولت انگلستان کمتر از هر دولت دیگری می‌تواند انکار کند و بحث در دلایل جغرافیایی یا نژادی وقتی ممکن است مورد پیدا کند که یک دولت دعوی الحاق یک قطعه خاک جدید را به مملکت خود به همین عنوان نموده باشد. گذشته از حقوق ایران به جزایر بحرین، روابط نژادی

و اقتصادی آن جزایر با ایران، بیشتر از ارتباط آنها با هر مملکت مستقل متمدن دیگری است. بحرین دائماً و بلاانقطاع در قرون سابق جزء ایران بوده به غیر از زمان پرتغالی‌ها از ۱۵۰۷ تا ۱۵۲۲ میلادی که در آن تاریخ ایران جزایر را مجدداً بدست آورد.

مشایخ عرب که حکومت آن جزایر را داشته حتی در گذشته هم مانند یک حکمران مستقلی حکومت نداشته‌اند بلکه مثل رؤسای قبایل و خوانین محلی بعضی از نواحی ایران تا چند سال قبول حکومت دائم یا اثری داشته‌اند و همیشه تحت تابعیت دولت ایران بوده‌اند.

مشایخ بحرین همیشه حاکمیت ایران را شناخته و نه فقط تا اواخر قرن هجدهم بلکه بعدها هم به موجب اسناد معتبری که در دست است اطاعت کامل و وفاداری خود را به حکومت مرکزی ایران ابراز کرده‌اند و مالیات بحرین به خزانه ایران عاید می‌شده است که این خود بهترین علامت انقیاد مشایخ بحرین نسبت به حکومت ایران است. واضح است که این تبعیت تا وقتی که آنها در اثر مداخله یا تهدید و یا فشار دولت خارجی به عدم اطاعت تشویق نشده‌اند، مداومت داشته است.

۳. نه تنها بدیهی است که دولت ایران هیچ‌وقت تردیدی راجع به مالکیت و حاکمیت خود بر بحرین نداشته، بلکه دولت انگلیس هم در این حق ایران تردید نداشته است. جواب این حقیقت، مکاتبه‌ای است که لرد کلارندون وزیر امور خارجه انگلستان با سفارت ایران در لندن نموده است. لرد کلارندون بعد از اطلاع از اسنادی که سفارت ایران در لندن به او ارائه نموده و پس از شور با همقطار خود، وزیر هندوستان، در مراسله ۲۹ آوریل ۱۸۶۹ خود اعلام داشته است: «دولت انگلستان به سهولت اعتراف می‌کند که دولت شاه بر اینکه حق حاکمیت ایران نسبت به بحرین مورد اعتنا واقع نشده، اعتراض کرده و دولت انگلستان این اعتراض را مورد توجه لازم قرار نداده است.»

به این ترتیب لرد کلارندون پس از استحضار از کیفیات و اسناد مربوطه اعلام می‌دارد که دولت انگلستان اعتراض دولت ایران را در مراعات نشدن حق حاکمیت او بر بحرین، مورد توجهی که شایسته آن می‌باشد، قرار نداده است. به عقیده ما ممکن نیست برای الفاظی که لرد کلارندون وزیر امور خارجه وقت در مراسله خود استعمال نموده، معنای دیگری قائل شده و یا تعبیر دیگری غیر از آنچه مشهود است، فرض نمود. همین که لرد مشارالیه در مراسله خود سعی می‌کند که علت مشروعی برای روابط انگلستان با مشایخ بحرین در مقابل دولت ایران اقامه نماید (که البته این قبیل توضیحات در مقابل مالک مورد پیدا می‌کند) و اینکه از طرف دیگر سعی است که اقدامات انگلستان را در آنجا به جلوگیری از دزدی دریایی و تجارت برده و حفظ امنیت خلیج محدود نماید، خود دلیل بر حق حاکمیت

ایران بر جزایر مزبوره می‌باشد.

بی‌مورد نیست قسمت مربوطهٔ مراسله لرد مشارالیه در اینجا ذکر شود:

خاطر شما را مطمئن می‌سازم که دولت انگلستان، شیخ بحرین را فقط برای جلوگیری از دزدی دریایی و تجارت برده و نگاهداری نظم خلیج وادار به اجرای این تعهدات می‌سازد. بنابراین هیچ صحبتی از حقی برای دولت انگلیس نسبت به بحرین یا استقلال جزایر مزبوره و شیوخ آن در بین نبوده است. باز در جای دیگر مراسله مزبوره، شناسایی حاکمیت ایران بر بحرین به طرز ثابتی تأیید شده است:

اگر دولت ایران حاضر باشد که قوای کافی در خلیج برای این مقاصد نگاه دارد، این مملکت از یک وظیفهٔ پرزحمت و پرخرجی خلاص خواهد شد ولی اگر شاه حاضر نیست که این وظایف را به عهده گیرد، دولت علیاحضرت ملکه نمی‌تواند تصور نماید که اعلیحضرت شاهنشاهی مایل هستند در آن آب‌ها، بی‌نظمی و جنایات به واسطهٔ عدم تنبیه تشویق شود. به این معنی که هر وقت دولت ایران مهیا به انتظام خلیج باشد، دولت انگلستان از وظیفهٔ سنگین و مخارج گزافی که در آنجا متحمل می‌شود، رهایی یافته قوای خود را از آنجا خواهد برد و این وظایف را به عهده مالک حقیقی جزایر مزبوره که حقاً باید به آن عمل نماید، واگذار خواهد نمود.

۱۳۸

نیز لرد کلارندون اضافه می‌نماید:

افتخار دارم به شما اشعار دارم که هر وقت عملی باشد، دولت علیاحضرت ملکه از هر اقدامی که برای منقاد کردن شیخ در مواردی که رفتار شیخ مزبور، لزوم آن را ایجاب کند، به عمل آورد، قبلاً دولت ایران را مطلع خواهد ساخت.

این عبارت هم به خوبی می‌رساند که دولت انگلستان خود را موظف به اطلاع دادن مراتب به مالک واقعی جزایر مزبوره می‌دانسته است. اظهارات صریح مذکوره فوق و تعهد رسمی دولت انگلستان در سال ۱۸۶۹ از طرفی دلیل بین بر سستی دعاوی انگلستان و از طرف دیگر شاهد قوی برای حق حاکمیت ایران نسبت به جزایر بحرین می‌باشد. دولت ایران هیچ‌وقت اظهار نکرده است که شناسایی حق ایران بر بحرین، از طرف اولیای دولت انگلستان، موجب آن حق بوده، چنانکه بالعکس هم نمی‌تواند قبول نماید که عدم شناسایی حق ایران از طرف دولت مشارالیها، حق مزبور را ساقط نماید. زیرا حق حاکمیت ایران بر آن جزایر، بدون تکیه به نظریات خارجی برقرار بوده و خواهد بود. معهداً ذکر این نکته خالی از اهمیت نیست که دولت انگلیس که امروز معارض این حق ایران گردیده، خود آن را مکرر در ادوار مختلفه تاریخ شناخته است.

۴. تنها استدلالی که دولت انگلیس مکرر در موضوع بحرین بر رد حاکمیت ایران بر آن جزایر می‌نماید، موضوع دخول انگلستان در بعضی تعهدات و قراردادهای با شیوخ و یا حکام بحرین می‌باشد. در مقابل این اعتراف دولت انگلستان، دولت ایران سئوالات ذیل را می‌نماید:

آیا نقض یکی از قواعد مقدماتی حقوق بین‌المللی حقیقی برای نقض‌کننده ایجاد و آن را مجاز می‌دارد که نتایجی را که از این سیاست برای وی متناسب است، اتخاذ نماید؟ اگر یک نفر حاکم یا یکی از رؤسای محلی قطعه‌ای از خاک یک مملکت مستقلی، بدون اجازه صریح دولت مرکزی، داخل در روابط مستقیم با یک دولت خارجی بشود، آیا از لحاظ حقوق بین‌المللی هیچ اثری می‌توان بر آن قائل شد؟ چنانچه اصول مسلمة حقوق بین‌المللی از طرف یک حاکم یا رئیس محلی، طوعاً و کره‌اً نقض شود و یا یک دولت خارجی برخلاف قواعد عمومی حقوق بین‌المللی داخل در روابط قراردادی با حکام یا رؤسای متمدن بشود، آیا حق حاکمیت دولت مرکزی نسبت به نقاطی که این اعمال غیرقانونی در آنها واقع شده، ساقط می‌شود. آیا آن حکام و یا رؤسای متمدن می‌توانند حقاً به قراردادهای مزبوره متکی شده، دعوی استقلال نمایند. دولت ایران هر وقت از عقد چنین قراردادهایی مطلع شده از پروتست شدید رسمی نسبت به آنها خودداری نکرده است.

۵. اظهارات وزیر خارجه انگلیس در تهران در سال ۱۹۰۶ در انکار حقوق ایران بر جزایر بحرین و دعوی حمایت دولت انگلستان نسبت به جزایر مزبور که وزیر امور خارجه انگلستان در مراسله خود به آنها اشاره نموده است، ابداً به دعاوی انگلیس قوت جدیدی نمی‌دهد. در سال مزبور دولت ایران فوراً به آن اظهارات اعتراض کرد و ضمناً به قرارداد مورخه ۲۲ اوت ۱۸۲۲ بین کاپیتان بروس و شاهزاده فارس که حق حاکمیت ایران را نسبت به بحرین مشخص می‌نماید، متکی شده است. بنا به اظهار وزیر امور خارجه انگلستان، این قرارداد «به علت آنکه بدون اجازه لازمه منعقد شده، فوراً در همان موقع از شناختن آن ابا شده است. بر فرض آنکه این قرارداد تصویب هم نشده باشد باز باید اعتراف نمود که قرارداد مزبور، سند تاریخی فوق‌العاده گرانبهائی است که کاشف وضعیت دولت ایران و انگلیس در آن زمان نسبت به جزایر بحرین و مشایخ آن می‌باشد، نکته مهم تاریخی که از آن قرارداد به دست می‌آید، همانا تصدیق و اذعان کاپیتان بروس بر این مطلب است که جزایر بحرین همیشه تابع ایالت فارس بوده است هیچ‌گونه تکذیبی به نکته تاریخی مزبور را که در سال ۱۸۲۲ به وسیله یک شخص صلاحیت‌دار واقف به کیفیات آن حدود روشن شده است، لطمه وارد نخواهد گشت. برای عدم تصویب قرارداد مزبور هر نوع جهتی را ممکن است فرض کرد جز این علت که کاپیتان بروس تعلق بحرین را به ایران شناخته است. زیرا

لرد کلارندون در مراسله مذکوره فوق که ۴۷ سال بعد نوشته شده، همان وضعیتی را راجع به بحرین تأیید و تعیین می‌نماید که کاپیتان بروس تشخیص داده است. از طرف دیگر باید متذکر بود که اگر هم فتحعلی‌شاه قرارداد ۱۸۲۲ را تصویب ننموده باشد، قطعاً به این علت نبوده است که حق حاکمیت وی در قرارداد جزایر بحرین مزبور تصویب شده است.

حقیقت این است که دولت ایران هیچ وقت حتی در تیره‌ترین مواقع تاریخ خود از اعلام حاکمیت خود بر بحرین غفلت نکرده مخصوصاً راجع به قرارداد ۱۸۲۲ در جوابی که به تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۰۷ به مراسله دوم ژانویه و ۲۳ فوریه ۱۹۰۷ وزیرمختار انگلیس در تهران داده صریحاً اعلام داشته است قرارداد ۱۸۲۲ ولو به طوری که آنجناب احتمال می‌دهند اجرا نشده باشد نسبت به منظوری که اولیای ایران در آن قرارداد دارند مزاحم نیست و مأموران دولت انگلیس در آن موقع احوال آن جزایر و حقوق ایران را دیده و شناخته و تصدیق کرده‌اند. حال اگر قرارداد اجرا نشده ربطی به اصل تصدیق مأموران آن دولت به حقوق ایران در جزایر بحرین ندارد و بر روی همین اصل ایران منتظر حق‌گذاری آن دولت دوست است که این حق را که از قدیم در آن جزایر برای ایران شناخته‌اند مراعات نماید.

۶. از زمان ارسال مراسله سابق‌الذکر لرد کلارندون که صریحاً متضمن اعتراف به حق حاکمیت بر جزایر بحرین است تا این تاریخ هم هیچ‌گونه حقی برای دولت انگلستان در آن جزایر حاصل نشده و از این قرار، دولت انگلستان حق نداشته است در قراردادهایی که با سلطان عبدالعزیز بن سعود در ماه مه ۱۹۲۷ منعقد داشته در این حق مسلم دخالت بنماید. این است که ایران به ماده ۶ عهدنامه جده در قسمت راجع به بحرین اعتراض کرده و به اعتراض خود باقی است.

در خاتمه دولت دوستدار امیدوار است که دولت انگلستان به دلایل تاریخی و حقوقی فوق توجهی کرده و تصدیق فرماید که چنین قیدی که در ماده ۶ عهدنامه جده راجع به بحرین مندرج است، فقط می‌تواند از طرف مالک حقیقی جزایر بحرین که ایران است، بسته شود.

ف- پاکروان، کفیل وزارت امور خارجه ایران^{۲۰}

اگر بخواهیم دلایل و استنادات دولت ایران را در چند جمله خلاصه کنیم باید این گونه ذکر شود که:

۱- در مورد تعلق تاریخی بحرین دولت ایران در هیچ قراردادی حق مالکیت یا حاکمیت خود را بر بحرین واگذار نکرده است.

۲- شورش و سرپیچی از حکومت مرکزی، مشروعیت با خود به همراه نمی‌آورد و شورش شیوخ بحرین موجب مشروعیت ادعای آنان نمی‌شود.

۳- تأکید بر روابط نژادی و اقتصادی جزایر بحرین با ایران
۴- تأکید بر اطاعت شیوخ و حاکمان بحرین از ایران در طول تاریخ
۵- به رسمیت شناخته شدن مالکیت ایران بر بحرین به وسیله دولت انگلیس بر اساس مراسله لرد کلارندون

۶- تأکید بر مغایرت قراردادهای شیخ‌های بحرین با دولت انگلستان با حقوق بین‌المللی؛ زیرا این شیوخ اساساً صلاحیت امضاء این قراردادها را نداشتند.

۷- در بخشی از یادداشت وزارت امور خارجه ایران به ادعای انگلیسها در مورد بی‌اعتباری قرارداد ۱۲۳۷ قمری (۱۸۲۲ میلادی) میان ویلیام بروس نماینده عالی انگلیس در خلیج فارس و شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرما حکمران فارس اشاره گردیده و تأکید می‌شود بر فرض اینکه قرارداد رسمیت نیافته باشد نیز کاشف از دیدگاه مقامات صلاحیت‌دار انگلیسی در مورد حاکمیت ایران بر بحرین بوده و از این جهت دارای ارزش است.

۸- ایران حتی در سخت‌ترین شرایط تاریخی نیز از ادعای خود صرف‌نظر نکرده است. در پاسخ به یادداشت‌های اعتراضی وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلیس در تهران، انگلستان ادعای مالکیت ایران بر بحرین را رد می‌کند و اظهار می‌کند پیوستگی تاریخی، جغرافیایی و نژادی بحرین به ایران دلایلی صحیح و کافی برای اثبات مالکیت نمی‌باشد و دولت انگلیس نیز هیچگاه ادعاهای مالکیت ایران بر بحرین را به رسمیت نشناخته است. به طور کلی انگلستان در این یادداشت‌ها به انکار تمامی اسناد تاریخی می‌پردازد.

۱۴۱ اعتراض دیگر دولت ایران در ۵ خرداد ۱۳۱۳ صورت گرفت. در این سال دولت ایران اطلاع یافت، از طرف دولت انگلیس امتیاز اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از نفت بحرین به یک شرکت آمریکایی واگذار شده است. دولت ایران در همان تاریخ شکایتی تسلیم جامعه ملل کرد و اعلام داشت، امتیاز صدور نفت بدون اطلاع دولت ایران صورت گرفته است و دولت ایران این امتیاز را به رسمیت نمی‌شناسد. حاکمیت ایران نیز بر جزایر بحرین امری بدیهی و روشن است.^{۲۱}

در سال ۱۳۱۶ نیز دولت ایران بارها به اقدامات کنسول‌های انگلیس در جزایر بحرین اعتراض کرد. در تیرماه سال ۱۳۱۶ وزیر خارجه ایران به رئیس دبیرخانه جامعه ملل و سفارت انگلیس در تهران شکایت‌نامه‌هایی ارسال کرد. وزارت خارجه در یادداشت‌های ارسالی ضمن اعتراض به اقدامات کنسولگری‌های انگلیس، وضع قانون تابعیت و مالکیت اموال غیرمنقول در بحرین را مغایر با حق حاکمیت ایران بر جزایر بحرین دانست.^{۲۲} در بهمن ماه همان سال نیز ایران یادداشت اعتراض‌آمیز دیگری تسلیم رئیس دبیرخانه جامعه ملل نمود. در این یادداشت

خاطر نشان شده که عملیات دولت انگلستان در بحرین به هیچ وجه نمی تواند به حقوق دولت شاهنشاهی لطمه وارد کند و این گونه اقدامات دلیل بر استقلال بحرین یا اثبات دعاوی خصوصی انگلیس نخواهد بود.^{۳۳}

این وضعیت ادامه داشت؛ تا اینکه در سال ۱۹۷۰ ایران و انگلیس پس از گذشت حدود یکصد و پنجاه سال، موافقت کردند که در این سرزمین به آرای عمومی مراجعه شود. دولت ایران سخت می کوشید سرنوشت بحرین از طریق همه پرسی (رفراندوم) تعیین گردد. بریتانیا با این نظر مخالف بود و حکومت بحرین نیز به هیچ وجه حاضر نبود چنین رفراندومی را بپذیرد. دلیل این مخالفت آن بود که حکومت آل خلیفه مفهوم حقوقی برگزاری چنین رفراندومی را برابر با نفی حاکمیت یکصد و پنجاه ساله خود در بحرین می دید. سرانجام ایران و بریتانیا توافق کردند به جای همه پرسی، از سازمان ملل خواسته شود که از راه یک نظرسنجی در بحرین، سرنوشت سیاسی آن سرزمین را تعیین نماید. هیأتی از سوی سازمان ملل به بحرین اعزام شد و در مدت بیش از دو هفته با سران گروهها و طبقات گوناگون مردم بحرین به گفتگو پرداخت و سرانجام گزارش شماره ۹۷۷۲ را تسلیم دبیرکل سازمان ملل کرد. در بند ۵۷ این گزارش آمده: «نتیجه بررسی ها مراعیه کرده است که اکثریت قاطع مردم بحرین خواهان آن هستند که سرزمین آنها رسماً به عنوان کشوری مستقل با حاکمیتی کامل و با آزادی تعیین روابط با ملل دیگر شناخته شود.»

اوضاع اجتماعی بحرین در سالهای ۱۳۱۸-۱۳۰۱

جامعه بحرین جامعه‌ای سنتی با پیوندهای اخلاقی و مذهبی است ولی سنت‌های اجتماعی آن با جامعه‌ای مانند عربستان بسیار متفاوت می باشد. یک سوم جمعیت این کشور سنی و دو سوم شیعه می باشند. آمارهایی که در دهه‌های اخیر گرفته شده نشان می دهد ۷۰ درصد جمعیت شیعه و ۳۰ درصد سنی می باشند. اما این دو جمعیت از لحاظ ارائه نقش‌های سیاسی و اجتماعی تفاوت فاحشی دارند. از قرن ۱۷ اقلیت سنی بر جامعه بحرین مسلط شده و مقامات مهم کشوری متعلق به این اقلیت بوده است. در قرن ۱۸ آل خلیفه از کویت به بحرین مهاجرت کردند و بر بحرین حاکم شدند. شیعیان بحرین در طول تاریخ در همگرایی دکترینی و سیاسی با شیعیان ایران، نجف و کربلا شریک هستند و از قدیم‌الایام شیعیان مدارس بسیاری را در بحرین داشتند.^{۳۴}

جنبش‌های سیاسی - اجتماعی سابقه طولانی در بحرین دارد و نسبت به کشورهای منطقه، این کشور در جنبش‌های ضد استعماری و ضد استبدادی پیشتاز بوده است. جنبش‌های سیاسی - اجتماعی از زمان چارلز بلگریو شدت یافت و به اعتصاب عمومی انجامید. اعتصابیون خواستار

اداره آموزش و پرورش از سوی سازمان‌های محلی، تشکیل سازمان‌های صنفی، ایجاد دیوان داوری، تغییر نماینده سیاسی بریتانیا و اخراج کارگران و مهاجران خارجی شدند. این جنبش‌ها با توسل به خشونت درهم شکسته شد و رهبران جنبش دستگیر و تبعید شدند.^{۲۵}

ایرانیان بحرین در طول این سال‌ها علاقه بسیاری برای الحاق بحرین به سرزمین ایران داشتند. در سال ۱۳۰۱ ایرانیان متنفاً در بحرین تلگرام‌ها و نامه‌هایی به مؤتمن‌الملک، رئیس مجلس شورای ملی ارسال کردند. متن این تلگرام و نامه‌ها حکایت از میزان علاقه ایرانیان بحرین برای بازگشت به آغوش میهن دارد. از سوی دیگر در این نامه‌ها به سیاست‌های ایران‌زدایی انگلیسی‌ها در بحرین اشاره شده است. یکی از این نامه که با ادبیات آن زمان نگاهشده شده حکایت از احوال ایرانیان بحرین در سال ۱۳۰۱ دارد:

ما جماعت دلسوختگان بی‌والی امضاکنندگان ذیل با آواز بلند که خودی و بیگانه و دوست و دشمن و دور و نزدیک بشنود به ذریعه این عریضه امنای دولت علیه ایران و هیأت مقدس پارلمان و کرسی‌نشینان بهارستان را مخاطب ساخته عرض می‌کنیم: تاریخ گذشته به شهرت افواه و ابنیه حالیه و عالیه عتیقه موجود در بحرین واقع است من جمله آنها قلعه حاکم‌نشین اینجا که اسمش تا به امروز به فارسی تسمیه شده (قلعه دیوان) و قریه‌هایی که به دست رنج و کوشش ایرانیان ساخته شده و هنوز نامش به فارسی اطلاق می‌شود من جمله آنها «دیه نور گرفت» می‌باشد و صدها دلیل روشن دیگر که به ملاحظه تطویل در این عریضه معروض نمی‌داریم و با کمال افتخار حاضریم که هر لحظه دولت از ما تقاضا فرمایند توضیح دهیم که بحرین جزء لاینفک ممالک محروسه امپراطوری ایران است. به واسطه بی‌مبالاتی صدور معلوم‌الحال و هرج و مرج دفاتر دولتی سابق و عدم خریطه‌های سیاسی سیادت ایران از این سامان ضعیف و مدتی فقط به گرفتن ۹۰۰ ریال و ششصد قله خرما اکتفا و بعد از آن به مرور زمان آن هم موقوف و لاوصول گردیده و مسکوت عنه گشته است. ایرانیان مقیم اینجا به واسطه صدمات سابق جزیره‌العرب به بحرین و بی‌حسی و مجبوریت به کسب معیشت لباس و زبان خویش را مبدل به عربی نموده و خرد خرد آثار ایرانیت را از کف داده عرب شدند. تا در زمان صدارت مرحوم مشیرالدوله بزرگ که اعراب بحرین به ایرانیان شوریدند، در آن وقت بعضی از ایرانیان به بوشهر مسافرت و تلگرافاً به تهران متظلم گردیدند. از آن زمان به واسطه یک (فرد) مجهول رتق و فتق امور ایرانیان به نماینده دولت انگلیس محول گردید. گرچه ایرانیان متظلم به واسطه کوه‌نظری و بی‌حسی از آن فقره استفاده‌ای جز امنیت فعلی نکردند ولی مأمورین موقع‌شناس چابک انگلیس از این امر استفاده کرده و یک قنسول رسمی انگلیسی‌الاصل مأمور و بیرق آن دولت که تا آن موقع بر روی بام نصب بود در زمین و محل

مخصوص منصوب گردید.»

در این نامه ایرانیان بحرینی سه سؤال بیان می‌کنند:

سؤال اول- ما ایرانیان ساکن بحرین جزء رعایای ایرانی محسوب خواهیم بود یا از ایرانیت خارجیم؟ سؤال دوم- هرگاه [اگر] ما جزء رعایای ایران می‌باشیم دخالت مأمورین انگلیسی در امور قضائیه و غیره به اشاره دولت ایران است یا آنها به خودی خود و بدون اطلاع دولت در امور ما دخالت می‌کنند؟ سؤال سوم- در صورتی که با اطلاع و اجازه دولت ما در امور دخالت می‌کنند از روی کدام قانون با ما رفتار خواهند کرد؟ آیا به موجب قانون اروپا یا هند و مصر با ما رفتار می‌کنند یا قانون به بحرین مخصوص است و آن [قانون] چه قسم است؟ ایرانیان بحرینی در ادامه سه درخواست را مطرح می‌کنند:

اولاً چون در تمامی بنادر جنوب ایران اداره گمرک موجود نیست و در غالب نقاط که موجود است به استثنای محمره، بوشهر، لنگه و عباسی ضعیف و بی‌ترتیب است و اجناس قاچاق از بحرین حمل و اجناس ممنوعه از بنادر جزء به بحرین حمل می‌نمایند و این مسئله سالیانه تقریباً یک الی دو میلیون تومان به مملکت ایران خسارت وارد می‌آورد ما به حیثیت ایرانیت و قومیت درخواست می‌کنیم که دولت توجه مخصوص به این مسئله مهم فرموده به هر نحوی که صلاح بداند جلوگیری از این مسئله فرماید. ثانیاً چون ایرانیانی که فعلاً در اینجا به زبان فارسی تکلم می‌کنند و تخمیناً ۵ الی ۶ هزار نفر می‌باشند؛ مدرسه‌ای که بتوانند اطفال خویش را در آن تربیت نمایند ندارند استدعا می‌کنیم که یک باب مدرسه ابتدایی دولتی برای ما افتتاح نمایند و امور آن مدرسه بلاواسطه به مرکز محول دارند که مدیر مدرسه رأساً از تهران بیاید و سایر مخارج را خود ما ذمه‌دار خواهیم بود. ثالثاً درخواست می‌کنیم که اجازه یک نفر وکیل مخصوص در تهران به ما بدهند و یک نفر امین که ما او را بشناسیم به ما معرفی و امور آتیه ما را به او محول فرمایند. والسلام^{۲۶}

در این نامه به ظاهر عادی که برای ریاست مجلس ایران در سال ۱۳۰۱ ارسال شده چند نکته مهم به چشم می‌خورد:

۱- تلاش مصرانه ایرانیان بحرین برای الحاق مجدد بحرین به ایران و بی‌توجهی حکومت ایران به این احساسات

۲- درگیری‌های قومی و قبیله‌ای میان اعراب جزیره‌العرب با ایرانیان. این فشارها به حدی بوده که برخی از ایرانیان که مجبور به کسب و کار بودند، لباس خود را تغییر داده و به زبان عربی تکلم کردند. به عبارت دیگر همزمان با قوت گرفتن احساسات ایران‌دوستی در بحرین، عده‌ای به اختلافات قومی و قبیله‌ای دامن می‌زدند تا آثار ایرانیت را از این جزیره ایرانی پاک

کنند. به این مسئله در سطور بعدی اشاره خواهد شد.

۳- کمبود مدرسه برای کودکان ایرانی. برای ریشه‌دار کردن فرهنگ و زبان یک کشور، مدرسه بهترین وسیله می‌باشد، اما دولت ایران به هیچ‌وجه از این وسیله برای گسترش زبان و فرهنگ ایرانی استفاده نکرد. تنها مدرسه ایرانیان در بحرین از یک سو دستخوش بی‌نظمی و بی‌پولی و از سوی دیگر فشار انگلیسی‌ها و آل خلیفه برای تعطیلی مدرسه بوده است. با وجود تقبل تمامی هزینه‌ها از سوی ایرانیان بحرینی، مدارس ایران در بحرین رشد چندانی نکرد.

علاقه مردم بحرین برای الحاق به ایران را می‌توان از نحوه برخورد آنها با صاحب‌منصبان ایرانی حدس زد. زمانی که شیخ عیسی حاکم بحرین بود، پسر ارشد او شیخ حمد هر سال در فصل بهار برای شکار به سواحل جنوبی ایران می‌آمد. در بهار سال ۱۳۰۲ شمسی نیز شیخ حمد به بندر لنگه سفر کرد. وی در آنجا با «یاور علی اصغرخان» فرمانده بنادر جنوب ملاقات کرد. یاور علی اصغرخان به گرمی از شیخ حمد پذیرایی کرد. انگلیسی‌ها نگران برخورد دوستانه این دو تن شدند و به شیخ اطلاع دادند که اغتشاشی در بحرین رخ داده و کشتی لارنس را برای بازگرداندن شیخ فرستادند. روز پنجم اردیبهشت شیخ حمد به منامه بازگشت و در هنگام بازگشت یاور علی اصغرخان او را تا بندر منامه همراهی کرد. همین که یاور علی اصغرخان به همراه شیخ حمد در بندر منامه پیاده شدند، بیش از دوازده هزار نفر از مردم بحرین که در اسکله حاضر شده بودند، به همراه پلیس محلی فریاد «زنده باد ایران، زنده باد صاحب‌منصبان ایران، زنده باد فرمانده گردان بنادر، یاور علی اصغرخان» سر دادند. تظاهرات خودجوش پرشوری برپا شد. فرمانده گردان بنادر نیز از مردم دلجویی کرد. سپس به مدرسه اتحاد ایرانیان رفت و در آنجا دانش‌آموزان با سرود مهیجی از وی استقبال کردند.^{۳۷}

در پاسخ به این همه شور و شوق مردم بحرین و همچنین تقاضاهای مکرر ایرانیان بحرین، مجلس شورای ملی در بیست و پنجم فروردین ماه ۱۳۰۲، در یکی از جلسات علنی دوره چهارم مجلس، ماده واحده‌ای در مورد تعیین یک کرسی نمایندگی برای جزیره بحرین در مجلس شورای ملی تصویب کرد. سیدحسن مدرس، میرزاعلی کازرونی، سیدیعقوب انوار، فیوضات، معتمدالتجار و صدرالاسلام از جمله نمایندگان پیشنهاددهنده ماده واحده بودند. متن ماده واحده به شرح ذیل است:

مجلس شورای ملی تصویب می‌نماید که ساکنین جزیره بحرین، حق خواهند داشت یک نفر نماینده بر طبق قانون انتخابات، مستقیماً منتخب و برای عضویت مجلس شورای ملی به مرکز تهران گسیل دارند.

اما اجرایی کردن این مصوبه، نیاز به دولتی قدرتمند و سیاستمدارانی مستقل داشت که

ایران آن زمان فاقد این دو شرط بود.^{۲۸}

در بهار ۱۳۰۲ اتفاقات مهمی در بحرین رخ داد. اختلافات قومی و مذهبی شدت یافت و اوضاع بحرین را ناامن ساخت. در نتیجه این اختلافات که به شورش منجر شد، انگلیسها مداخله کرده و شیخ عیسی را از حکومت بحرین عزل و فرزندش حمد را به عنوان شیخ بحرین انتخاب کردند. این رویدادها، سه پیامد مهم در عرصه سیاسی بحرین داشت که تا سالها آثار آن برجای ماند. پیامد اول افزایش تلاش‌های اعتراضی مردم بحرین علیه حکومت آل خلیفه و حامیان انگلیسی‌اش به ویژه با تأکید مشخص بر تلاش برای مستقر ساختن حاکمیت ایران بر بحرین بود. پیامد دوم، افزایش مداخلات انگلیسها در امور بحرین و پیامد سوم نیز تلاش گسترده انگلیسها برای ایرانی‌زدایی از بحرین بود.^{۲۹}

در بیستم اردیبهشت ۱۳۰۲ درگیری‌هایی میان ایرانیان و نجدی‌ها در بحرین به وقوع پیوست. اعراب نجدی مسلح، ناگهان به ایرانیان حمله می‌کنند و ایرانیان نیز چون اسلحه نداشتند فقط با چوب به دفاع می‌پردازند. جنگ یک ساعت و نیم طول می‌کشد و از ایرانیان سه نفر کشته و سی و هفت نفر مجروح و پنج نفر نیز مفقود می‌شوند. از میان نجدی‌ها نیز یک نفر بر اثر اصابت تیر خود نجدی‌ها کشته می‌شود. پس از این درگیری ایرانیان به خانه‌های خود می‌روند. حکومت بحرین نیز به هیچ روی نمی‌تواند از این درگیری‌ها جلوگیری کند.^{۳۰}

۱۴۶

در روز بیست و یکم اردیبهشت درگیری‌های خونین میان ایرانیان، نجدی‌ها و بحرینی‌ها از سر گرفته شد. به گزارش کارگزاری بوشهر، ۲۵ ایرانی، ۱۰ بحرینی و ۳۵ نفر از اعراب نجدی کشته شدند. پس از ورود ژنرال کنسولگری انگلیس به بحرین، ایرانی‌ها خلع سلاح می‌شوند. این گزارش می‌افزاید ابن سعود از نجد عازم بحرین شده و از این بابت ایرانی‌ها بی‌نهایت متزلزل و پریشان هستند و استدعای بذل توجه دولت برای رفاه حال اهالی آنجا را دارند.^{۳۱} در سی و یکم اردیبهشت ماه پس از درگیری‌های خونین در بحرین میان ایرانیان و اعراب نجدی، کلنل ناکس، کنسول انگلیس در بوشهر، با دو کشتی وارد بحرین شد. پس از تحقیقات «عبدالله قصیبی که وکالت عبدالعزیز، امام نجد داشته با چهار نفر دیگر از نجدیها را از بحرین اخراج نمود. شیخ عیسی بن علی بن خلیفه هشتاد و پنج ساله را که پنجاه و شش سال بر بحرین حکومت کرده بود مجبور به استعفا می‌کنند و حکومت را به ولیعهد و پسر ارشدش شیخ حمد واگذار کردند.» پوررضا، نماینده بوشهر، در تلگرامی به ریاست وزرا موضوع را به اطلاع او می‌رساند.^{۳۲}

در حقیقت انگلیسی‌ها برای اعمال نفوذ کامل بر سرزمین ثروتمند بحرین از مدت‌ها قبل به دنبال دستاویزی برای رسیدن به این هدف بودند. از طرف دیگر هم به ظاهر می‌خواستند مقررات عهدنامه را خود با شیخ بحرین رعایت کنند. در این وضعیت آنها فضا را به گونه‌ای

ناامن کردند که مردم امنیت را به هر قیمتی خواستار شوند. اختلاف مذهبی شیعه و سنی و همچنین اختلافات قومی موضوع مناسبی برای درگیری بودند. اعراب نجدی نیز در این میان وسیله خوبی برای ایجاد ناامنی و درگیری بودند. درگیری‌ها بالا گرفت و انگلیسی‌ها برای برقراری امنیت کشتی جنگی خود را وارد بحرین کردند!

انگلیسی‌ها برای رسیدن به منافع خود در بحرین مانند سالهای گذشته که به بهانه جلوگیری از حمله ترک‌ها و ایرانی‌ها بحرین را اشغال کردند، در این سالها به بهانه حفظ امنیت داخلی نیرو به بحرین فرستادند. انگلیس با این بهانه که ایران به تحریک و مساعدت روسیه خواستار تسلط بر بحرین است و ساکنین این جزیره نمی‌توانند از خود دفاع کنند، نیروهای نظامی خود را وارد بحرین کرد. در حالی که قضیه شکل دیگری داشت و انگلیس‌ها در آن زمان مقدمات استخراج نفت را از بحرین فراهم می‌کردند. از سوی دیگر گرفتن مالیات از کشتی‌های غواصی را هم شروع کرده بودند.^{۳۳} از طرف دیگر سعودی‌ها نیز تلاش‌های بسیاری را برای افزایش درگیری‌ها و کمک به انگلیسی‌ها انجام دادند. به هر حال وجود دولتی شیعی در بحرین برای عربستان خطر آفرین بود. همکاری آل سعود با تجار وهابی و تلاش برای گسترش عقاید وهابیت منافی بود که عاید عربستان می‌شد.^{۳۴}

پس از اشغال نظامی بحرین تغییرات کلی در امور اداری بحرین توسط ژنرال کنسول انگلیس ایجاد شد. مقامات انگلیسی قبيله معروف «دواسر» را، که تعدادشان بیش از چهارهزار نفر بود و در سواحل غربی منامه سکونت داشتند، از بحرین اخراج کردند و آنها نیز مجبور به مهاجرت به عربستان شدند. سپس انگلیسی‌ها سراخ ایرانیان بحرین آمدند. آنها برای اینکه امکان هرگونه فعالیتی از جانب متنفذان و زعمای ایرانی سلب شود، عده‌ای از مشاهیری را که رسماً از ایران هواخواهی می‌کردند، دستگیر و به هندوستان تبعید کردند. اسامی برخی از این افراد به شرح ذیل است: ۱- شیخ علی فرزند شیخ خالد ۲- شیخ عبدالوهاب زبانی رهبر حزب نجات بحرین ۳- احمد لاحج از بازرگانان معروف ۴- ابراهیم مبارک بوخماس، رئیس طائفه آل بو عیینین ۵- ابوحمیده ۶- سالم فرزند عنبر ۷- قاسم وقاص از مشایخ ۸- حبیب احسانی ۹- حسین لغوه ۱۰- شیخ جاسم شیروی از اهالی لارستان فارس. این افراد در هندوستان محاکمه شدند. تنها شیخ جاسم شیروی تبرئه شد. شیخ عبدالوهاب زبانی و علی بن خالد به کویت و بمبئی تبعید شدند. احمد لاحج هم به نجد فرستاده شد و بقیه هم راهی زندان شدند.^{۳۵}

بعد از این وقایع روزنامه‌های ایران به انتشار اخبار بحرین پرداختند؛ و بحرین به یکی از مسائل مهم سیاست خارجی ایران تبدیل شد. روزنامه شفق در تاریخ سوم خرداد ۱۳۰۲ در سرمقاله خود با عنوان بحرین در چنگال انگلستان ضمن اشاره به درگیری خونین در ماه

رمضان میان اعراب و ایرانیان در بحرین، دولت ایران را مخاطب قرار می‌دهد که چرا سکوت اختیار کرده است و بحرین را که جزئی از خاک ایران است فراموش کرده. در این مقاله بر بی‌کفایتی کابینه مستوفی‌الممالک در برخورد با مسئله بحرین تأکید شده است. در این مقاله آمده: «بحرین مال ایران است و باید مثل بوشهر جزء مستملکات لایتجزای ایران محسوب شود. باید مداخلات نامشروع انگلستان که بحرین را از دامن شفقت ایران به یک سو پرتاب کرده خاتمه یابد.» نویسنده مقاله، انگلیسی‌ها را عامل اصلی درگیری‌ها دانسته است.^{۳۶}

احمد فرامرزی نیز در نامه به وزارت خارجه با اشاره به حوادث خونینی که در بحرین پیش آمده و عده‌ای از ایرانیان ساکن آن جزیره کشته شده‌اند، ابراز امیدواری کرد دولت مسئله حاکمیت خود بر این جزیره را تعقیب کند و برای ضمیمه ساختن آن سعی و کوشش نماید. «گمانم در این موقع که هنوز سیاست اروپا تاریک و نامعلوم است اگر در این باب اقدام شود موفقیت نصیب ما می‌گردد.»^{۳۷}

مسئله مهم دیگری که در آن زمان دولت ایران در پیگیری آن کوتاهی کرد، مسئله جذب شیخ عیسی حاکم مخلوع بحرین بود. شیخ عیسی حاکم مخلوع بحرین به همراه طوایف متعدد بحرین در سال ۱۳۰۳ بسیار متمایل بود که به ایران مهاجرت کند و در بندر عسلویه ساکن شود. کارگزاری اول ایران در بنادر خلیج فارس در نامه‌ای که به وزارت امور خارجه فرستاد، با اشاره به گزارش‌هایی که از بحرین به او رسیده، نوشت: «اقداماتی برای جلب شیخ عیسی، شیخ مخلوع بحرین، به طرف ایران انجام خواهد داد». وی این کار را با توجه به ممانعت انگلیس دشوار دانست. دلیل اصرار کارگزاران ایران در خلیج فارس برای آمدن شیخ عیسی به ایران این بود که او با «آمدن به ایران و استمداد از دولت علیه و اظهار اطاعت نمودنش، برای اثبات حقوق مغضوبه ایران در بحرین یک دلیل و شاهد خواهد شد.» کارگزار بنادر خلیج فارس افزود اگر این کار تحقق یابد، ایران باید همان حقوقی را که انگلیس برای شیخ عیسی تعیین کرده، به او بدهد.^{۳۸} احمد فرامرزی نیز در گزارش به وزارت امور خارجه بر اهمیت جلب شیخ عیسی به طرف دولت ایران تأکید می‌کند. فرامرزی در گزارشی به تاریخ چهارم آبان ماه ۱۳۰۲ در این باره تأکید می‌کند: «فرصت مناسبی است که دولت ایران با شیخ عیسی وارد مذاکره شود و او را به مراجع خود جلب کند.»

در این میان، دولت ایران نیز به بحرینی‌ها بی‌توجهی کرده و با وجود تمام توصیه‌های دیپلمات‌های وزارت امور خارجه و درخواست‌های پیاپی ایران دوستان بحرینی، دولت ایران هیچ‌گونه اقدامی برای پناه دادن به بحرینی‌ها نکرد.^{۳۹} تقاضای پناهنده شدن دیگر سران بحرینی به ایران بر اثر بی‌توجهی دولت ایران یا هماهنگی با دولت انگلیس عملی نشد. برای مثال قبیله «ابوعینین» حاضر شدند به ایران مهاجرت کنند. آنها فقط نگران صید مروارید خود بودند. این قبیله

از جانب انگلیسی‌ها تهدید شده بود که در صورت خروج از بحرین اموال آنها توقیف و از صید مروارید توسط آنها جلوگیری به عمل خواهد آمد. این بحرینی‌ها تمایل داشتند در صورت آزادی صید مروارید در آبهای ایران به این کشور مهاجرت کنند. اما این تسهیلات برای آنها فراهم نشد و آنها به عربستان مهاجرت کردند. قصور دیگر دولت ایران مربوط به مسئله نفت بحرین بود. در همان زمان احمد فرامرزی نامه‌ای به دولت نوشت و خبر داد که یک کمپانی انگلیسی برای گرفتن امتیاز نفت بحرین نماینده‌ای به این جزیره فرستاده است. کمپانی نفت جنوب هم مستر مکی را به بحرین اعزام کرده و اظهار داشته که نفت بحرین جزئی از نفت جنوب است و اگر به دیگری داده شود به دولت ایران اعتراض می‌کنیم. فرامرزی تأکید کرده که این بهترین فرصت هم برای مذاکره با کمپانی نفت جنوب و هم برای اثبات حاکمیت ایران بر بحرین است. اما فعالیت‌ها و نامه‌نگاری‌های فرامرزی با دولت و وزارتخانه‌ها عملاً نتیجه‌ای دربر نداشت.^{۴۰}

قصور و غفلت دولت ایران در پشتیبانی از مردم بحرین، دولت انگلستان را جری‌تر ساخت تا از طرفی ارتباط مردمان جزایر بحرین و سواحل جنوبی ایران را به حداقل برساند و از سوی دیگر تمام آثار تمدن ایرانی را از میان بردارد. از جمله این بناها قلعه نادری واقع در ۹ کیلومتری شهر منامه بود. این قلعه متعلق به زمان نادرشاه، بنای نظامی پادگان نظامی ایران در بحرین بود. اطراف این قلعه خندقی بزرگ حفر شده بود و در سالهای قبل از ۱۳۰۳ چوب‌ها و تخته‌های کشتی‌های بزرگ و کوچک، عکس‌های پادشاهان ایران و تصاویر نادرشاه بر روی سنگ‌های آن حجاری شده بود. اما در سالهایی که انگلستان بر بحرین سلطه داشت تمام این آثار از میان رفت. یکی از اسنادی که تلاش‌های انگلستان برای قطع ارتباط میان سواحل ایران و بحرین را نشان می‌دهد، گزارشی است که توسط احمد فرامرزی به وزارت خارجه ارسال شده است. اصل این سند در شماره ۲۷ فصلنامه مطالعات تاریخی آمده است که به برخی از موارد این گزارش که مرتبط با این مسئله است اشاره می‌شود:

خطوطی که تازه از بحرین رسیده اطلاعات ذیل را می‌نویسد:

۱- اداره قونسولگری [انگلستان] به نام حاکم محلی شروع به تعداد [= شمارش] کشتی‌های غواصی و بستن مالیات بر غواص‌ها نموده است.

۲. در محلی موسوم به (عالی) که تا شهر دو فرسخ است، استاسیون [ایستگاه] بسیار مهمی برای ورود طیاره‌ها ساخته‌اند. در اول ذیقعد ۳۵ دستگاه طیاره وارد [بحرین شده و] شیخ حمد و قونسول در آن سوار و مدت زیادی در فضای بحرین سپس در هوای قطیف طیران نموده و بعد از آن به بحرین مراجعت کرده. طیاره‌ها پس از دو روز به طرف کویت رهسپار شده‌اند.

۳. قلعه موسوم به دیوان که در جنوب منامه واقع و می‌گویند که از بناهای نادرشاه و قصر ییلاقی شیخ بوده، خراب کرده و دارند از روی اصول فنی می‌سازند.
۴. سیصد نفر نظامی بلوچ که در مسقط ساخلو بوده‌اند، قرار است در بحرین همیشه ماندگار شوند.
۵. قرار است که بعد از فراغت در تعمیر قلعه دیوان، قلعه عجاج که از بناهای دوران پرتغالیها است و خیلی به لنگرگاه مسلط است را نیز تعمیر نمایند.
۶. انگلیسها برای بی‌اثر ساختن ادعای ایران نسبت به بحرین درصدد تشکیل کابینه هیأت وزراء به طرز حکومت‌های قانونی هستند.
۷. گویا تمبر پستی نیز برای آنها ساخته و علامت آن صورت یک نفر غواصی است که با حمایل می‌تر [پوست مروارید] از ته دریا بیرون می‌آید، تهیه ولی هنوز معمول نشده است.
۸. یک علمای (پرچم) غیر از علم‌های عادی مشایخ نیز اختراع ولی هنوز رسمی نشده است، فقط بالای منزل شیخ افزاشته می‌شود.
۹. شیخ احمد و قونسول فعلی بحرین بنابر دعوت دولت انگلیس همان ایام خیال عزیمت لندن را داشته‌اند.
۱۰. مهندسین برای کشف معادن و جاری کردن آب شیرین به شهر و کشیدن چراغ برق نیز وارد بحرین شده و مشغول کارند.
۱۱. اسکله‌ای را که سابقاً شیخ تا مسافت زیادی به وسط دریا کشیده بود با جدیت تامی مشغول تکمیل و امتداد آن هستند و دارند برای محفوظ ماندن اموال التجاره از باد و باران به وسیله شیروانی آن را مسقف می‌کنند.
۱۲. شیخ عیسی که در سال گذشته خلع شده به حکومت هندوستان شکایت کرده و رجوع آنها به عدلیه بمبئی شده و فعلاً قضیه در عدلیه مطرح و شیخ عبدالوهاب زبانی از حقوق شیخ دفاع می‌کند. اعراب تا امروز پول زیادی برای محاکمه فرستاده‌اند.
۱۳. گویا حضرت اشرف رئیس‌الوزراء پولی به مدرسه بحرین اعانه داده و خیلی هم به موقع رسیده است. ولی مدرسه به واسطه نفاق و دوئیت ایرانیها در شُرُف انحلال است. خوب است دولت بودجه کافی تعیین کرده، مستقیماً مدرسه را اداره کند. زیرا بدبختانه اخلاق ما طوری نیست که بتوانیم به طور اشتراک مساعی یک امری را پیش ببریم. مخصوصاً در حالتی که قنسسول هم باطناً برای انحلال مدرسه آتتریک می‌کند. در خاتمه احترامات فائقه را تقدیم و موفقیت هیأت محترم را از خدا تمنا می‌نماید.

نامه‌های بسیاری از سوی ایرانیان بحرین به کارگزاری‌های ایران در بنادر خلیج فارس ارسال شد، ولی نتیجه‌ای دربر نداشت. محمد اسیری یک ایرانی ساکن بحرین در نامه‌ای که به کارگزاری اول بنادر خلیج فارس و عربستان ارسال می‌کند نسبت به بی‌توجهی دولت ایران نسبت به جزیره ایرانی بحرین از یک سوی و جدیت و پی‌گیری دولت انگلستان در کوتاه کردن دست ایرانیان از این جزیره و تبدیل آن به یک جزیره انگلیسی هشدار می‌دهد. او نوشته است، جزیره بحرین هشتاد هزار ایرانی دارد؛ مرکز پرورش مروارید جهان و یکی از بنادر مهم تجاری است؛ و این که ۳۶۳ پارچه ده و قریه و دو شهر بزرگ دارد. دولت ایران در این جزیره نه کارگزاری، نه پست، نه حکومت، نه مالیه و نه هیچ چیز دیگری که اهالی این جزیره به آن دلخوش باشند ندارد. محمد اسیری از درآمدهای تذکره و روایدی که ایران می‌تواند از آن خود کند نوشته و اضافه کرده تقریباً شش ماه است که ایرانیان جزیره بیدار شده‌اند، خواستار حضور کارگزاری ایرانی هستند. وی از واکنش انگلیس نسبت به ایرانی‌ها نوشته که یکی از ایرانیان وطن‌خواه به قتل رسیده و دیگری تبعید شده که جرم هر دو وطن‌خواهی بوده است. او پیشنهاد کرد که دولت ایران شیخ عیسی، حاکم بحرین، را که فعلاً دلش از اجانب پر درد است، به سمت خود جلب کند.^{۴۲} نامه دیگری از بحرین با بیش از چهل امضاء «ایران‌دوستان باغیرت ساکن بحرین (که سی و پنج نفر آنها از اشخاص معروف و محترم این شهر شهیر و این معدن مروارید» بودند) به رئیس مجلس شورای ملی فرستاده شد. در این نامه آمده بود ما امضاءکنندگان به نام ایرانیت خود خواستار بازگشت نفوذ از کفررفته ممالک محروسه به این ناحیه هستیم. آنها نوشتند: «نود و شش درصد عربهای این ناحیه و هشتادوشش درصد ایرانیان مقیم و ساکن این منطقه شیعه اثنی‌عشری می‌باشند. بدین واسطه استدعای وکیل اثنی‌عشری داریم و چنانچه قانون ایران به ما اجازه تعیین وکیل مخصوص برای مجلس پنجم ندهد، استدعا داریم که به ما اجازه بدهند که وکلای محترم بنادر جنوب و کالت از بحرین نیز داشته باشند».^{۴۳}

این حس ایران‌گرایی که در میان ساکنان بحرین همواره وجود داشت، دولت انگلستان را نگران ساخت. این دولت برای آنکه خیال همگان را از بابت بحرین راحت کند، چاره را در کردن ریشه‌های ایرانی از بحرین دید؛ و در این راستا دست به اقدامات زیر زد:

۱. بر هم زدن ساختار جمعیتی بحرین

حکومت بحرین با رایزنی و همراهی مأموران انگلیسی برای مقابله با دعوای ایران مصمم شد تا ساختار جمعیتی بحرین را با اکثریت دادن به اعراب دگرگون سازد. در این راستا کارگران و مهاجران بسیاری را از کشورهای عربی تشویق به مهاجرت به بحرین کردند و هزاران

فلسطینی و اعراب دیگر از کشورهای دور و نزدیک به این جزایر هجوم آوردند.^{۴۳} گذشته از تعداد ایرانیان بحرین، نفوذ مذهب شیعه نیز موجب نگرانی انگلیسی‌ها و حاکمان بحرین شده بود. از دیر باز ساکنان بحرین شیعه بودند. در زمان صفویان این منطقه به لحاظ فرهنگی از سطح بالایی برخوردار و یکی از مهمترین مراکز علمی شیعی در منطقه بود. به طوری که روحانیون شیعه ایران برای کسب علوم فقهی شیعی به بحرین می‌رفتند.^{۴۴} از سوی دیگر سرزمین بحرین از گذشته‌های دور تماس بسیار زیادی با جهان خارج داشته و این روابط گسترده بر بافت اجتماعی این سرزمین تأثیر بسیاری داشته است. فرهنگ مردمان این سرزمین قبل از مهاجرت وسیع اعراب کشورهای مختلف به این منطقه، با فرهنگ دیگر کشورهای عربی تفاوت بسیاری داشت و برخلاف دیگر کشورهای عربی متکی بر سنت‌های قبیل‌ای نبود.^{۴۵} هنوز هم با وجود تمام سیاست‌های فارسی‌زدایی در منطقه خلیج فارس، زبان فارسی بعد از عربی زبان رایج مردمان این سرزمین است. در حدود ۷۰ درصد مردم بحرین شیعی مذهب هستند و با وجود اقدامات دولت بحرین در طی سال‌های طولانی برای تغییر ترکیب جمعیتی بحرین، هنوز حدود ۲۰ درصد مردم این جزایر اصالت ایرانی دارند.^{۴۶}

۲. ممنوعیت ورود اتباع ایرانی به بحرین بدون ویزای کنسولگری انگلستان

به دنبال از سرگیری ادعای حاکمیت ایران بر بحرین، ورود اتباع ایران به بحرین بدون ویزای کنسولگری انگلستان ممنوع شد. تدوین قانون تابعیت و استملاک نیز آغاز گردید. همه این کارها با هدایت و طراحی انگلیسی‌ها انجام می‌شد.^{۴۷} قانون تابعیت به مأموران انگلیسی اجازه می‌داد از ورود ایرانیان جلوگیری به عمل آورند. به دنبال این اقدامات دولت ایران یادداشت اعتراض آمیزی به جامعه ملل و سفارت انگلیس ارسال کرد که البته نتیجه و تأثیری نداشت. ایرانیان مقیم در بحرین نیز بسیار مضطرب بودند و این وضعیت روال عادی زندگی آنها را برهم زده بود. دولت ایران نیز در پی نامه‌های متعدد اهالی بحرین، از آنها درخواست کرده بود تا اثبات حق حاکمیت ایران بر جزایر بحرین بردباری پیشه کنند.^{۴۸}

۳. الزام ایرانیان به پذیرفتن تابعیت بحرین

به دنبال تدوین قانون تابعیت و استملاک، در تاریخ ۱۳۱۶/۳/۸ آگهی‌ای منتشر شد مبنی بر اینکه ایرانیان ساکن در بحرین یا باید تابعیت بحرین را قبول کنند یا اموال خود را به فروش برسانند و به ایران بروند و الا اموال آنها مصادره و جبراً به فروش می‌رسد.^{۴۹} از طرف دیگر به کسانی که تابعیت بحرین را می‌پذیرفتند تسهیلات و مزایای ویژه‌ای داده می‌شد. حدود سی

هزار ایرانی که در بحرین در حال کار و رفت و آمد بودند، بعد از انتشار این آگهی تحت فشار قرار گرفتند.^{۵۱} کنسولگری انگلستان، ایرانیان مقیم بحرین را ملزم به انتخاب یکی از این سه راه کرده بود: ۱- قبول تابعیت ۲- تسلیم املاک ۳- مصادره اموال. اموالی که تجار ایران طی سالها تحصیل کرده بودند باید تسلیم مأموران انگلیسی می شد. ایرانیان بحرینی در نامه‌های متعدد به رضاشاه از او کمک خواستند. اما با توجه به نفوذ دولت انگلیس در مجامع بین‌المللی، دولت ایران نتوانست هیچ کمکی به ایرانیان بحرینی بکند.^{۵۲} و سرانجام مأموران انگلیسی از تاریخ ۱۳۱۶/۹/۲۵ شروع به مصادره اموال ایرانیانی کردند که تابعیت بحرین را نپذیرفته بودند.

۴. اخراج کارگران ایرانی

در سال ۱۳۱۷ دولت بحرین با حمایت انگلیس شروع به اخراج ایرانیانی کرد که تابعیت بحرین را نپذیرفته بودند. این ایرانیان مدام در حال رفت و آمد میان ایران و بحرین بودند. این کارگران مهاجر که بر اثر خشکسالی و نبود وسایل کار به بحرین رفته بودند، ملزم به تحصیل ورقه تابعیت شدند و در صورت اعتراض و عدم همکاری، با کشتی به ایران فرستاده می شدند.^{۵۳}

۵. زندانی کردن ایرانیان بحرینی

در نامه‌هایی که از طرف جمعی از ایرانیان بحرینی برای دربار ایران فرستاده شده است، ایرانیان از زندانی شدن خود در بحرین فقط به دلیل ایرانی بودن خبر داده‌اند. در یکی از این نامه‌ها آمده «چندی قبل به وسیله پاسبان (پلیس) و نگهبان (ناطور)، هر ایرانی اعم از فقیر و غنی در کوچه و بازار بدون علت مانند گوسفند جلو انداخته و جلب محبس‌های مختلفه خود نمودند تا موقعی که تمام محبس‌ها پر شد و دیگر جا نداشتند و بیش از هشتصد نفر را حبس کردند و به گونه‌ای با آنان رفتار کردند که هیچ وحشی در دنیا با کسی انجام نمی دهد. ظاهراً به جرم اینکه چند نفر بدون گذرنامه به شهر وارد شده‌اند، همه ایرانیان را که در سر راهشان ببینند می گیرند تا مقصر حقیقی گیر افتد و به همین بهانه اشخاصی که متولد بحرین و همیشه در بحرین بوده‌اند نیز چندین روز در حبس با گرسنگی نگاه داشتند. از آن جمله چند نفر را و چندین نفر به ذلت و خواری تبعید شدند. باقی مانده هم که عده کثیری هستند هنوز در حبس هستند. مقصود مأموران فقط ترساندن ایرانیان بحرینی است و بس».^{۵۴}

۶. تهدید به بستن مدرسه ایرانی‌ها در بحرین

ایرانیان بحرینی از گذشته در بحرین برای دانش‌آموزان ایرانی مدرسه تأسیس کرده بودند.

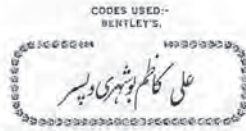
مخارج این مدرسه را هم دولت ایران تأمین می‌نمود. با تشدید اختلافات ایران و انگلیس بر سر حاکمیت بر بحرین در سال ۱۳۱۶ مأموران انگلیسی این مدرسه را که از بسیاری جهات از مدارس دیگر بحرین بهتر بود، تهدید به بستن و تعطیلی کردند. طبق قانون، غیرایرانیان از ورود به این مدرسه منع شدند و دانش‌آموزان ایرانی این مدرسه در وضعیت بدی قرار گرفتند و به اجبار باید این مدرسه را، که از بهترین مدارس بحرین بود، ترک می‌کردند.^{۵۵}

پانوشتها

- ۱- همایون الهی، خلیج فارس و مسائل آن، نشر قومس، تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸.
- ۲- گزیده اسناد خلیج فارس، پیشین، ص ۴.
- ۳- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، نشر پیکان، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۶۳.
- ۴- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا جنگ جهانی دوم: ۱۹۴۵-۱۵۰۰، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۸۰.
- ۵- بیژن اسدی، خلیج فارس و مسائل آن، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران، ۱۳۸۱، ص ۹۶.
- ۶- گزیده اسناد خلیج فارس، پیشین، صص ۵ و ۶.
- ۷- همان، ص ۳.
- ۸- بیتر منسفیلد، تاریخ خاورمیانه، مترجم عبدالعلی اسپهبدی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵.
- ۹- مرتضی بحرانی، پیشین، صص ۲۷-۲۶.
- ۱۰- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی، پیشین، ص ۲۸۱.
- ۱۱- محمود طلوعی، نبرد قدرتها در خلیج فارس، نشر پیکان، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۲۲.
- ۱۲- گزیده اسناد خلیج فارس، پیشین، ص ۶.
- ۱۳- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، نشر پیکان، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۶۳.
- ۱۴- محمدعلی بهمنی قاجار، تمامیت ارضی ایران، جلد اول، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۹۰، ص ۴۰۴.
- ۱۵- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، پیشین، صص ۳۶۴-۳۶۳.
- ۱۶- علی زرین قلم، سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز، کتابفروشی سیروس، تهران، ۱۳۳۷، صص ۱۹۰-۱۸۹.
- ۱۷- گزیده اسناد خلیج فارس، پیشین، ص ۷.
- ۱۸- علی زرین قلم، پیشین، ص ۱۹۰.
- ۱۹- همان، صص ۱۹۷-۱۹۲.
- ۲۰- همان، صص ۲۰۸-۱۹۸.

- ۲۱- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، پیشین، صص ۳۶۳ و ۳۶۴.
- ۲۲- روزنامه اطلاعات، شماره ۳۱۸۳، مورخ ۱۳۱۶/۳/۱۴، ص ۵.
- ۲۳- روزنامه اطلاعات، شماره ۳۳۹۲، مورخ ۱۳۱۶/۱۱/۱۷.
- 24- Fred H.Lawson. Bahrain the modernization of autocracy. London. West view Press. 1989. P 3.
- ۲۵- پیروز مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، پیشین، ص ۱۹۵.
- ۲۶- علی زرین قلم، پیشین، صص ۱۶۹-۱۶۷.
- ۲۷- همان، ص ۱۷۰.
- ۲۸- هدایت‌الله بهبودی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج سوم، ص ۴۴.
- ۲۹- محمدعلی بهمنی قاجار، پیشین، ص ۳۹۶.
- ۳۰- هدایت‌الله بهبودی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، جلد سوم، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۸۸، ص ۹۰.
- ۳۱- همان، ص ۹۹.
- ۳۲- همان، ص ۱۱۰.
- ۳۳- هدایت‌الله بهبودی، پیشین، ص ۱۸۱.
- ۳۴- همان، ص ۱۷۹.
- ۳۵- علی زرین قلم، پیشین، ص ۱۸۳.
- ۳۶- همان، صص ۱۱۷-۱۱۶.
- ۳۷- همان، ص ۱۲۸.
- ۳۸- همان، ص ۲۲۳.
- ۳۹- محمدقلی مجد، پیشین، صص ۴۰۲-۴۰۱.
- ۴۰- هدایت‌الله بهبودی، پیشین، ص ۴۰۰.
- ۴۱- همان، ص ۵۴۱.
- ۴۲- فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۲۷، صص ۲۴۶-۲۴۵.
- ۴۳- هدایت‌الله بهبودی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، جلد دوم، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۸۸، ص ۲۸۹.
- ۴۴- همان، ص ۶۰۴.
- ۴۵- مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، پیشین، صص ۱۹۶-۱۹۴.
- ۴۶- سیف افجه‌ای، معصومه، بحرین، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۱، ص ۴۲.
- ۴۷- همان، ص ۲۶.
- ۴۸- اسدی، پیشین، ص ۲۷۲.
- ۴۹- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، اسناد بحرین در سال ۱۳۱۶.
- ۵۰- همان، تاریخ سند ۱۳۱۶/۳/۲۳، شماره سند ۱۲۸۹۸/۱۱۵۷.
- ۵۱- همان، تاریخ سند ۱۳۱۶/۱۲/۲۴، سند شماره ۱.
- ۵۲- همان، تاریخ سند ۱۳۱۶/۳/۸، شماره سند ۴۲.
- ۵۳- همان، تاریخ سند ۱۳۱۶/۹/۲۵، شماره سند ۱۴۲۳۴.
- ۵۴- همان، تاریخ سند ۱۳۱۷/۵/۱۹، شماره سند ۵۰۳-۱۴۹۲.
- ۵۵- همان، تاریخ سند ۱۳۱۷/۳/۱۲، شماره سند ۳۹۳۴.

عنوان نگارنده "بوشیری"
Telegraphic Address:-
"BUSHIRI"
BAHREIN.



BANKERS:-
THE EASTERN BANK LTD.



ALI, KAZEM BUSHIRI & SON.

Bahrein, 1933
(Persian Gulf.)

۷۱/۱

شماره ۲۵ آذرماه ۱۳۱۶

مقام منبع حضرت آیت و رئیس الوزراء حضرت آیت الله شیخ ابی برکات داماد حضرت

با کمال توقیر و احترام و به وضعی میرساند در امر بارداشتن متعاقباً اعتراضات و اعتراضات بی دردی و بی جهت است اینجانب
 به جا معروضات انگلیس راجع به بحرین - حکومت ناچار گردید که اعلامیه بلبر استملک الملک غیر معتوبه
 ایرانیا که بحرین صادر نماید و از صدور آن کتبت در وزارت عظام مستحضرات و آخراً اعلامیه دیگر از قوسل
 دولت انگلیس تهیه بحرین بنیاداً بیان اعلامیه و ماده (۱) آن صادر نموده و املاک الملک از ایرانیا که
 قوط احصا ص در نامه است و تصدیق کرد که ماده (۱) اعلامیه حکومت بحرین بر ایرانیا که جاری میگردد
 ایرانیا که بحرین بخرد و این فرد خصوصاً از صدور اعلامیه اول که از حکومت بحرین بود و غیره است نهاده و کان
 لم یکن میباید استیم و لیه اعلامیه آخیر که از قوسل دولت انگلیس در چند روز قبل صادر کرده است امر است
 و مضطرب یکم و عموماً اوها رغن و اضطرابت روانم چه از تر تو اعتراضات متعاقباً است اینست ای حکومت
 بحرین این طریقه آخیر که املاک الملک ایرانیا که صادره است که بحرین در بحرین جزو هیچ شیئی
 نباشند اینست که برابر فرسخ این لایحه میرم به پیشگاه مقدس ملوکانه ارواحنا فداه و مقام منبع حضرت
 اثر و زیارت وزیر و عظام عضا له استغاثه تقدیم نمایم چه همین زعم تصفیجات اعلامیه حکومت بحرین
 و قوسل دولت انگلیس با را به قسم مستلزم منبذ که مع از آن ششم مسئله اختصاراً تا آخر ما قبول تا لغایت
 حکومت بحرین و تا تسلیم املاک و با اگر آن هر مسئله که از آن اختصاراً نمایم لامی که املاک الملک یعنی
 صادره نخواهند گوی - مسئله است که اعلامیه حضرت آیت الله شیخ ابی برکات فداه و حضرت آیت الله عظمه
 تا اینچه درجه بخوار و دولت ما رعایای بحرین است این را بحرین نخواهند شد که املاک الملک از خود و از
 ایام عن جدا که رسن الهامینا دی تخصصی که به دولت و دولت بعلم مذلت از ما صادره نمایند لذا در مقام
 استغاثه بر آنکه عاجزانه استند عاینما بکم که بر در واقع که صلاحیت بحرین است اینست ای در آن است ما را مان
 عاجلانه ارشاد فرموده که آنجا نمایم چه ما مستعد و حاضریم که بحرین و خند املاک الملک ما صادره نمایند
 وقت زیر بار دولت ندرم با شتم اگر صلاحیت بحرین علیه در آن کسب و بهین زعمی موعده آن میرسد
 که هر ملایکه نصیر املاک ملوک خود به حکومت بحرین و قوسل فداه بحرین انگلیس بدید و لین است
 که در از قبول موعده فداه بحرین و فداه فداه خصوصاً بتطبیق طعی ارشاد میرم ما بند

۱۵۶

علی کاظم بوشیری و پسر
 ۱۳۱۱/۸/۱۶
 ۱۳۱۱/۸/۱۶

کتابخانه
شماره ۳۰۹۳-۱
تاریخ ۱۳۱۷/۲/۲۶

۱۲ خرداد ۱۳۱۷ از بحین ۱ طهران

مقام منبع حضرت آرف سیدس الوزراء حضرت شاهنشاهی ایران دامت

محترم! بعضاً بر سر نام در این موقع که همه ایرانیان با شکار ایرانیت سر بلند و رخت
سر برستی مشایخت کبر العجوت با یون یهودی اروا خدا آسوده اند بالعکس ما ایرانیان
میهمین پرست شاد و دست بچین بچرم ایرانیت دست هادستی گرفتار فساد سر بجه علم
و بی اعتدالی انگلیسها بنام شیخ بحین همه در سیم و هر روزه نامی در ساعت بودیم در وقت
و اعتیاد است و زندگی ما را مورد حمله قرار داده سخت گریز میباشند

البته ظاهر با آنکه سابق است که چندین نفر از این محرمیت خط ایران با ترازی نکت
املاک غیر منقول دارند و در تعقیب آن چون از طرف دولت شاهنشاهی حمایتی از رعایای
بروز نمیکرد لذا مشغول اجرائی آن هستند و کلیه اشیا خارجین که ایرانیان ملک زده از آن قانون
معاذتند - چند نفر بیوسیه اسپان (ریلیس) دیگران (ناطور) هر ایرانی اعم از غیر
بامتناسبت و در وجه و بازار بودن خلف ما نندگند حلاً از اخصه جلب محیسهای مختلفه می نمودند
تا موقعیکه تمام محیسها پر شده و دیگر جا نداشتند دینس از مشغول در اجسین کردند وضعی
با آنکه آن رقبا رغبت نکرده هیچ وجهی در دنیا آنگاه نمیدلو ظاهر بچرم انگلیسها نیز که در نامش
وارد شده و نام را بچرم نامنصر حقیقی گرفتند و اینها را نیز خواصیکه در بحین و همیشه در بحین
نیز چندین روز در عیس با گرسنگی نگاه داشتند از آن جمله چند نفر که چندین نفر نیک و خوار
تعبیه کرده که در عیس با گرسنگی نگاه داشتند و متصور است که قطعاً سرانیده ایرانیان است و پس

در همین موقع که عدو محیس منور شده آنها مدسه ایرانیان که از جهت آبرو در آن
خوشن است نمیدید به بستن و تعطیل نموده اند بعضی موجب آگاهی ملی کلیه متولدین بحین را باعث
و بعداً موجب آگاهی دیگر ایرانیان بحین از ورود باین مدرسه جموع کعبه بنام ایران افعال ما که پیش از
نظر از دانش آموزان این دبستان را نکتگی میبندند موجب آگاهی جموع اندر فرد است که در روز
چیزا جلوه گر شدند بطوریکه بعضی سله با این وضعی با ایرانیان بی نهایت و در آن ساعده گرفتار این
ایستیم و در برابر کلیه راهها بلکه بدوکت نشود و خود سیکلم که حکمترین تلبیه دین نمایی بلکه بر شدت و قنار
آمان بیشتر افزوده بیف ابا این فردیان در اعداد رعایای ایران نیستیم چه احوال حافظ و دفاع
و رعایای نیست چه ابا ما هر چند بنای بر با بعیت ایران داریم که اینهمه بر ما سنگین میکنند
در تمام در تمام صورتی که در آنجا که تمام در آنجا که تمام در آنجا که تمام در آنجا که تمام
خلایق و آینه که گذشتند از دست دلوان ما علیک لطافت بیس از آن طعن شنیدن از خاهاها که هر روز
گمراه است چه کرده اند که در اندام در ۲۶/۲۶ به نیگاه و صلحوت ما یون اروا خدا نبود و در آنجا

محمد باقر
محمد باقر
محمد باقر
محمد باقر



وزارت امور خارجه

وزارت داخله

شماره صورت سیاسی
۷۲۲۹/۷۱۳
تاریخ ۱۳۰۸/۴/۱۷
شماره...

[Handwritten signature]

[Handwritten initials]

[Handwritten initials]

عطف بنامه شماره ۲۲۹ مورخه ۱۲/۲/۱۱ راجع بایرانیان بحرین اشعار
 میدارد همانطور که مکرر باطلاع آن وزارتخانه رسانده است نظر بر اینکه دولت شاهنشاهی جزایر
 بحرین راجزولایفنگ خاک ایران میدانند همواره در اقدام است که اختلافات موجوده رفع
 و حاکمیت ایران در جزایر مزبور تحکیم و تثبیت گردد ولی چون هنوز این اختلافات مرتفع نشده
 و فعلا وضعیتی خاصی در بحرین جریان دارد که کاملاً مورد اعتراض دولت شاهنشاهی است عجا
 ایرانیان انجا را اجازه نیست جز اینکه باکمال بردباری و بدون یاس و دلشکستگی منظر نتیجه
 اقدامات و تدبیرات دولت شاهنشاهی باشند بنابراین چنانکه سابقاً هم از آن وزارتخانه خواهش
 شده بود مقرر خواهند فرمود بوسايل مقتضیه بایرانیان بحرینی توصیه شود صبر و تحمل را از دست
 ندادند و با ممانعت احساسات بیین دوستی و دراتخراهی را محفوظ و بشوهمات اریاء دولت
 شاهنشاهی نسبت بنامین وضعیت خودشان کاملاً امیدوار و مطمئن باشند مخصوصاً با آنها گوشزد
 شود که دولت شاهنشاهی انتظار دارد ایرانیان بحرین بوسیله ابراز ممانعت و تحمل اقدامات
 دولت شاهنشاهی را در راه تحکیم حق حاکمیت ایران نسبت بجزایر بحرین تسهیل و کمالی علاقه
 مندی را بدولت و کشور خود با نیت رسانند.

رو نوشت بضمیمه رونوشت نامه وزارت داخله برای استحضار خاطر ریاست وزراء تقدیم میشود.

وزیر امور خارجه

[Handwritten signature]

وزارت امور خارجه
شماره ۱۷-۴-۱۰۹

[Handwritten initials]

اداره.....



وزارت داخله

دو غویا... شماره... مورخه... اداره... دوات که اصل آن بشماره... ثبت شد

وزارت دهنده مطابق طلبت رسید به قدر قبضه در بحرین می آید باقیه ضرب ایدیه بدست کشید. مقرر نموده اند جناب برکنه رعایای
حل خارجه در بحرین آنات دارند و در احوال غیر معمولی شده در حرکتی که لایحه آنست با احوال غیر معمولی آید. خارجه مقرر
موضع نموده و عمل داشته است نسبت بر رعایای آنست که سابقه خواه شده بر احوال خود را معرف فرست برین و با اینکه تا نسبت بحرین را
قبول کند و جایگزین بمسئول از این جهت را قبول نمی نماید ملک آنست که صراحت فرود شده در این ارض نیزه است متعلقه بقیه نسبت را
بالک تأدییه نمایند و بطوریکه وقتاً عرضی خدمت تسلیم صورت احوال رعایای خارجه با تأدییه ماه قیه نموده برسد نمایند
اقتضا بخیر و نیز ضمن تأدییه هم ما کین آن می آید از تاریخ آنست استفسار کنند و نیز تذکر کرده اند که در تاریخ
شماره اکثر فواید احوالی غیر معمولی با احوالی منع است و ضمن اکثر دیگر با احوالی در تاریخ که یکجهت نسبت بحرین را در نمایند
مقرر نموده اند که حال از نسبت دست در احوالی به جهت دل شرط برکنه پس از بحرین تا نسبت بحرین در وقت هر نسبت به همین حرفه
به نسبت اول حرفه نمایند.

بنام آیت مروضه شایه در حدود سر بمزارقچه از دواخانه کتور شایه بر آنست زنده و شهنزاد و کار و در احوال عدله و تسکین همیشه آنست
متمولی اکثر رعایای در وضع خود قرار داده و در این نقطه نظر آنست که خوش و بد بعلت کفایت کرده اند لذا نسبت است سوزنده هر
اقدام در بیان حفظ نافع آنست میفهمد بشماره سمندر دارند تاریخ بحرین بود. حکایت بنده در جنب - زردت مطابق احوال



وزارت امور خارجه

ریاست وزراء

شماره ۱۲۸۹۸/۱۱۰۵
تاریخ ۱۳۰۴/۱۱/۱۱
موضوع

بطوریکه از د و فقره عرضحال تجارتخانه عباس کازرونی ویراد ران که بشمیسه مرقومه ۱۶ / ۳ / ۱۲ شماره ۴۱۶ ارسال فرموده اند معلوم میگردد انگلیسهاد راین اواخر د ر مقابل اعتراضات د ولت شاهنشاهی و تصرفاتیکه د ولت انگلیس من غیرحق د ر جزایر بحرین نمود و مینمایند ب مقام تحکیم موقعیت خود د ر جزایر بحرین برآمده و دست باقدا ماتی میزنند که بالنتیجه هم حق حاکمیت خود راد ر آنجا تثبیت و هم موقعیت د ولت شاهنشاهی را حتی الامکان منززل سازد اینست که چندی قبل ورود اتباع ایران رابه بحرین بدون روزهی قونسولگریهای انگلیس منع نموده و اخیرا هم بتدوین قانون تابعیت و قانون استملاک اتباع خارجه اقدام نموده اند از مفاد قانون تابعیت که بموجب آن بطور انگلیس د ر بحرین حق مداخلاتی داده شده است کاهلامعلوم میشود که این قانون را انگلیسها تمیسه نموده و بنام شیخ بحرین منتشر کرده اند د ر قانون استملاک اتباع خارجه نیز تقریبا همان مقرراتی را که د ولت شاهنشاهی ایران نسبت ب استملاک اتباع خارجه ایجاد کرده است اتخاذ نموده و برای اتباع خارجه حق تملک همان مقدار از اموال غیر منقوله را قائل شده اند که د ر نظامات جاریه ایران برای آنها داده شده است بنا بر مراتب معروضه نامه اعتراض آمیزی بسفارت انگلیس نوشته شد و اعلام گردید که این قبیل اقدامات که برخلاف حق حاکمیت ایران است و قطعاً با اطلاع د ولت انگلستان بعمل آمده به هیچ وجه نمیتواند بحقوق حقه د ولت شاهنشاهی خللی وارد آورد و باید لیل محسوب کرد که بحرین د ولت مستقل بود و باید د ولت انگلیس د ر آنجا دارای حقوق خاصه میباشد .

رو نوشت نامه مزبور که ترجمه آن بجامعه ملل نیز ارسال خواهد شد لفا تقدیم میگردد بیه آقایان کازرونی ویراد ران هم نوشته شد که د ولت شاهنشاهی بحرین را ملک خود میدانند و د ر این باب اقداماتی بعمل آورد و خواهد آورد که به تثبیت حق حاکمیت خود د ر آنجا موفق گردد و اگر عجلاندا ر آنجا تضحیقاتی نسبت ب اتباع ایران میشود ایرانیان بحرین که بیسند د و سستی

۱۶۰



وزارت امور خارجه

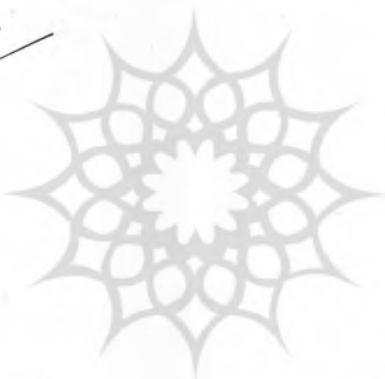
اداره
نمره
تاریخ
شماره
.....

(۲)

معروف میباشند نباید از این پیش آمد های ناگوار موقتی دلسرد شده و تصمیم نمایند
که دولت شاهنشاهی در صد حمایت آنها و حفظ حقوق اتباع خود نمییابد -

وزیر امور خارجه

.....
.....



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۳۷۴/۱۲/۱۹
رتال جامع علوم انسانی
۴۴۵۹

۱۳۷۴/۱۲/۲۸
نوبت ۸

بتاریخ ۵/۱۹ ماه ۱۳۱۶
شماره ۴۹۳
۵۰۴



وزارت داخله

اداره کل امور کشور

اداره سیاسی

۴۰۴

رساست وزرا

کمیله آمار وثیت احوال بنادر به اداره کل گزارش داده مهاجرتی از اتباع ایران که در سنوات قبل از مناطق جنوبی در اثر خشک سالی و نبودن وسایل کار به بحرین رفته و در آنجا مقیم شده بودند فعلا مراجعت کرده و اظهار داشته اند حکومت بحرین آنها را ملزم نموده باینکه ورقه تابعیت بحرین را تحصیل نمایند یا با تمام علاقه خود از آنجا خارج شوند و در اثر این الزام مهاجرت مزبور شروع به معاودت نموده از تمام بنادر جزه یا کشتی وارد و بداخله کشور رهسپارند .

بجای وزیر داخله

فصلی

محمد دالو

تاریخ ۱۳۱۶
شماره ۴۹۳
۵۰۴

۵۳۵۵
۱۷/۵/۲۳

مطالعات تاریخی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



وزارت امور خارجه

آقای زیرمختار

دو ستده ارا اطلاع حاصل نموده است که باز برخلاف حق حاکمیت ایران در رجزایر بحرین اقداماتی بعمل آمده است .

چندی قبل ورود اتباع ایران به بحرین بدون ویزای قونسولگریهای انگلیس منع گردیده و حالاً هم در رجزایر مزبوریه تدوین قانون تابعیت و قانون استمالک اتباع خارجه اقدام شده است .

پناه علیهذا با اعتراض باین نوع اقدامات که مخالف حق حاکمیت ایران نسبت

بجزایر بحرین است احتراماً باستحضار آنجناب میرساند که اقدامات مزبور که قطعاً بدین اطلاع دولت انگلستان بعمل نیامده چنانچه از فساد قانون تابعیت هم اینمعنی مستفیض است بهیچ وجه من الرجوه نمیتواند بحقوق حقه دولت شاهنشاهی خللی وارد آورد و بیادلیل محسوب گردد پایتکه بحرین دولت مستقل بود و بیادولت انگلستان در آنجا دارای حقوق خاصه میباشد

رو نوشت این نامه برای اطلاع جامعه ملل فرستاده میشود .

خواهشمند است احتیاطات فائقه مراقبت بقومابند

رتال جامع علوم انسانی

نواب آقای هوراس جیمس سومر، زیرمختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان -



ترجمه اعتراضنامه سفارت ایران در لندن راجع به بحرین

شماره ۱۱ - ۳ - ۵۲۹

لندن ۱۵ مه ۱۹۳۷

۱۳۱۹/۲/۴۵

جناب آقای ادن وزیر امور خارجه

یا کمال افتخار نظر دقت جناب عالی رایه اظهاراتی که در تاریخ سوم فروردین ۱۹۳۷ در مجلس
مبعوثان انگلیس بعمل آمده جلب مینمایم .
در ضمن جرابیکه به سؤال یکی از اعضاء مجلس داد معاون وزارت هند وستان اظهار داشت که
جزایر بحرین مناسبات عهدی بادولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان داشته که بموجب
آن جزایر مزبور مشمول حمایت پادشاه انگلستان میباشد
از طرف دولت متبوعه خود دستور دارم بطریقه اظهارات فوق الذکر که مخالف با حق سلطنت
دولت متبوعه اینجانب بر جزایر بحرین میباشد اعتراض نمایم .
بطوریکه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اطلاع دارند حق سلطنت دولت متبوعه این
جانب بر جزایر بحرین غیر قابل بحث بود و هر حقی بر این جزایر منحصر بندولت شاهنشاهی ایران
میباشد . بان تقدیم احترامات فائمه

وزیر مختار ایران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

سوم سیاسی

۱۹۲۷/۱۳۴۲

۱۹/۵/۴۲

۱۱۱



وزارت امور خارجه

ریاست دئترمخصو در شاهنشاهی

بطوریکه خاطر عالی مستحضراست چندی قبل معاون وزیر هندوستان در جواب سئوال یکی از کلاهی پارلمان انگلستان اظهار داشته بود که شیخ بحرین بمناسبت داشتن مناسبات عهد نامه بادولت انگلیس از حمایت آندولت بهره مند میباشد و بمجرد اطلاع از این موضوع سفارت شاهنشاهی در لندن دستوراتی صادر شد که نسبت باین اظهار قویاً اعتراض نمایند اینک رونوشت ترجمه نامه سفارت شاهنشاهی مبنی بر اعتراض نسبت باظهار معاون وزیر هندوستان بعنوان وزارت امور خارجه انگلستان لفابری آگاهی تقدیم میگردد .

ضمناً سفارت شاهنشاهی در لندن گزارش میدهد که آقای تادویس قنصل انگلیس در پوهنسر در گزارشی که تحت عنوان گزارش راجع بوضعیت اقتصادی و تجاری در خلیج فارس انتشار داده میشود که جزایر بحرین در تحت حکومت پت شیخ عرب است که بادولت انگلیس و حکومت هندوستان قرارداد مخصوصی دارد و مناسبات او بادولت انگلیس بموجب آن قرارداد مخصوص است و حکومت هندوستان یک نماینده سیاسی در آنجا دارد .

اقدامی که در رد این قسمت از گزارش قنصل ناوبره بنظر وزارت امور خارجه میرسد این است که جراید طهران بیان جوابی بدهند . شمنی است مراتب را بشرف عرض پیشگاه مبارک همایونی رسانید و اوامر ملوکانه را ابلاغ فرمائید .

طالبات رسمی
وزیر امور خارجه

رونوشت نامه فوقی برای آگاهی ریاست وزارت تقدیم میگردد

دوروز با بند ریاست وزارت
۱۵/۵/۴۲
۵۷۹۰



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی